

گَمَره نامه

(هشت در به هشت منظر از هفت هزار خوان)

[هشت "ریز مردم نگاری" از فرهنگ فرادادی مردم کمره (شهرستان خمین)]

و

دو ضمیمه

تألیف:

دکتر مرتضی فرهادی

استاد گروه پژوهشگری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی



سرشناسه: ارهادی، مرضی، ۱۳۲۳ -
عنوان و نام پدیدآور: کمره‌نامه هشتاد و سه به هشت منظر از هفت هزار خوان .
تألیف مرضی ارهادی:
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: مصور (رنگی)
فروست: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی: ۲۶۴.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۷-۰۶۲-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: واژه‌نامه.
مندرجات: هشت ریز: مردم‌نگاری از فرهنگ فرادادی مردم کمره
(شهرستان خمین) و دو ضمیمه.
عنوان دیگر: کمره نامه.
موضوع: کمره
موضوع: کمره—آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
شناسه افزوده: دانشگاه علامه طباطبائی
رده‌بندی کنگره: DSR۲۱۱۵/م۴ف۴ ۱۳۹۵
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۱۳۳
شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۰۸۷۵۹

گمره نامه

است در به هشت منظر از هفت هزار خوان

[هشت "مرکز"ی از فرهنگ فرادادی مردم کمره (شهرستان خمین)]

و
ضمیمه

تألیف:

دکتر مرتضی مرهادی

زیر نظر معاونت پژوهش دانشگاه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۷-۰۶۲-۳

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

ویراستار: مرتضی سالمی قمصری

صفحه آرا: معمار رضا حاجتی

طراح جلد: رسول خسروبیگی

ناظر فنی: رضا دنیوی

شمارگان جلد اعلاء: ۵۰۰

شمارگان جلد شومیز: ۵۰۰

مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی: تهران، بلوار دهکده المپیک،

تقاطع بزرگراه شهید همت

صندوق پستی: ۱۵۸۱۵/۳۴۸۷

شماره تلفن مرکز چاپ: ۴۴۷۳۷۶۵۵

قیمت: ۴۵۰۰۰۰ ریال

چاپ اول ۱۳۹۵

فهرست اجمالی*

صفحه

عنوان

.....	الفبای صوتی و علامت اختصاری کتاب
.....	پیشگفتار (سخنی با خواننده داننده رنج بردار)
۵	فصل اول - کبوترخانه‌های کمره
۹	فصل دوم - فرهنگ آب و هوایی کمره
۹	فصل سوم - "وَرَه" نوعی تعاونی سنتی کمره و زنان در کمره
۲۱	فصل چهارم - مشک‌سازی و مشک‌زنی در کمره
۳۷	فصل پنجم - ترانه‌های کار مشک‌زنی در روستاهای کمره
۵۳	فصل ششم - فرهنگ ماکیاننداری در روستاهای کمره
۸۵	فصل هفتم - درآمدی بر گیاه مردم‌نگاری گیاهان خودروی کمره
۹۳	فصل هشتم - ترانه کمیاب سال‌گرانی (روایت کمره‌ای) کشف و یا خلاق!
۹۹	ضمائم
۱۰۰	ضمیمه اول: اسناد سور و سوگ
۱۳	ضمیمه دوم: جوغاسم (جی غال اسمک، پیشوک، چیدم...): گیاه‌شناسی مردمی و گلخوشناسی گونه‌ای
.....	گل حسرت
۵۵	منابع و مأخذ
۷۹	آثار مؤلف
۹۷	نمایه‌ها

الفبای صوتی^(۱) و علائم اختصاری کتاب

Â	آ	K	کی
A	اَ	G	گی
B	ب	L	لی
P	پ	M	می
T	ت، ط	N	نی
S	ث، س، ص	V	وی
J	ج	Y	یی
Ç	چ	O	اُ
H	ح، ه	O	او (مانند نوروز)
X	خ	U	او (مانند بویا، جوی)
D	د	J	او (مانند U فرانسوی)
R	ر	E	اِ (کوتاه)
Z	ز، ذ، ض، ظ	É	اِ (کشیده)
Z	ز	Á	اَ (کشیده بین فتحه ممدود
Š	ش		و ع مانند Bâle بیلِه)
,	ء، ع، اُ	I	ای (بی)
Q	غ، ق	W	واو معدوله (مانند خواب و خواهش)
F	ف		

س = سال (برای روزنامه‌ها و مجلات)

ش = شماره

نگ به = نگاه کنید به

ج = جلد

ص و صص = صفحه و صفحه‌های

مندم = مصاحبه نگارنده در محل

مومندم = مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل

منبموم = مصاحبه نگارنده با مسافران و مهاجران

کدبش = کار دانشجویی با نظارت نگارنده

کدپیونن = کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده

«... و اگر چه من عمر دراز نکردم، مانند عمر کسانی که پیش از من بودند، اما در کارهایشان نگر بسته، در اخبارشان اندیشه نموده، در بازمانده‌هایشان سیر کردم، چنان که مانند یکی از آنان گردیدم. بلکه به سبب آنچه که از کارهای آنها به من رسید، چنان شد که من از اول تا آخرشان زندگی کرده‌ام».

نهج البلاغه*

سخنی با خواننده داندۀ...**

اسانی در مورد اصفهان می‌نویسد: «شرایط سودمند

* شرح الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه (خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه)، مؤلف: یزید بن یزید (ع)، تهران، بی‌تا، بی‌نا، صص ۹۱۴ و ۹۱۵.

** فردوسی گوید: «کجا آن حکیمان و دانندگان / همان رنج بردار خوانندگان» و «... که خوانند داندۀ باید همی».

۱. کوهستان جبل یا جرجان (یا بلاد جبل یا بلاد جبال یا ایالت جبال یا ایالت جبل) نام ناحیه کوهستانی پهناوری است که یونانیان آن را مدیا می‌گفتند. و از باختر به جلگه‌های بین‌النهرین و از خاور به کویر بزرگ ایران محدود بود. (سرزمین‌های خلافت شرقی ۲۰۰ و ۲۰۶) ... در برخی از متون فارسی و عربی نیز قهستان و قوهستان آمده است.

مستوفی برای این سرزمین عراق عجم نیز بکار برده است. [ابن فقیه، مختصر البلدان، ترجمه ح. مسعود، بنیاد فرهنگ ایران، مؤخره مترجم، ۱۳۴۹، ص ۲۰۱-۲۰۲].

۲. در کتاب محاسن اصفهان مافروخی همه جا دیمره و مشاء دیمرتین آورده که دیمره همان تیمره است که چون تاء و دال قریب المخرج می‌باشند تبدیل می‌شوند و احمد بن قاسم بن علی بن رستم دیمرتی از آنجاست که صاحب بن عباد در اشعاری که اشتیاق خود را به اصفهان ظاهر ساخته چنین می‌گوید:

ذکرت دیمرت اذاطال الغناء بها / یا بعد دیمرت من ابواب جرجان
[حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمه جلال‌الدین تهران، ۱۳۱۳، پانویس ص ۲۱]

اگر بخواهیم با اصطلاحات جغرافیایی جغرافیایانویسان اسلامی سخن بگوییم، کمره در گذشته جزئی از ناحیه پهناور بلاد جبال (عراق عجم) از اقلیم چهارم بوده که در طول تاریخ نام‌های گوناگونی به خود گرفته است، یونانیان آن را "مدیا" می‌گفتند؛ چه، آنجا سرزمین ماد بوده است. در متون جغرافیایی اسلامی به نام‌های: کوهستان، جبال، جبل، قهستان و قوهستان و بالاخره عراق عجم نامیده شده است.^(۱)

اما کمره خود در این منابع جغرافیایی به نام‌های: تیمره، تیمرتین (تیمره کبری و تیمره صغری) دیمره، دیمرتین^(۲) و تیمره نامیده شده است.

چنانکه از این متون بر می‌آید تیمره پیش از اسلام شامل منطقه بسیار وسیع‌تری بوده که بعدها به "تیمره صغری" و "تیمره کبری" و بالاخره کمره فعلی محدود شد است.

"کولسنیکف" درباره شهرستان‌های ایران عصر

دگرگونی‌ها را در مقالات و نوشته‌های دیگر، پیش از این یاد کرده‌ایم و خواننده علاقمند را به خواندن آنها فرا می‌خوانیم.^(۵)

۱. ای. کولسنیکف، **ایران در آستانه یورش تازیان**، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۵، ص ۲۵۸.
۲. حمزه بن حسن اصفهانی صاحب کتاب **تاریخ پیامبران و شاهان** (سنی ملوک الارض و الانبیاء) از ادبا و مورخین قرن چهارم است. تولد و مرگ او را در حدود سال‌های ۲۸۰-۳۵۰ دانسته‌اند. حمزه اصفهانی ۱۲ کتاب تألیف کرده است که از این مجموعه هشت کتاب آن از جمله - کتاب اصفهان و اخبارها - از میان رفته‌اند.
۳. «خوره که مغرب آن کوره است به معنی ولایت (استان) است. در مقدمه الارب خوره را شهر خُرد و شهر و شهرستان ترجمه کرده است و این به هر اعتبار بوده و شاید در آغاز نامگذاری به جز استعمال آن است در کتب جغرافیایی که دارای همان معنی ولایت است» [ابن فقیه، **مختصر البلدان**، ترجمه ح. مسعود، مؤخره مترجم، ص ۱۹۱].
۴. حسن بن محمد بن حسن قمی، **تاریخ قم**، ص ۲۴.
۵. درباره مقولات جغرافیایی تاریخی تیمره (کمره) و «خمین» (خمین) و همچنین معناشناسی نام خمین کمره در سفرنامه‌ها و مطالب دیگر نگاه کنید به مقالات زیر - در سی سال گذشته - از مؤلف همین کتاب:
- مرتضی فرهادی، «جغرافیای تاریخی کمره»، **ماهنامه آینده**، ش ۱۰ و ۱۱ (۱ و بهمن ۱۳۶۳) و سال دوازدهم ش ۱۰ (دی ماه ۱۳۶۵) [دو مقاله].
- س. «پیشینه تاریخی و معناشناسی نام خمین»، **مجله باستان‌شناسی و تاریخ**، ش ۶ (نیمسال اول ۱۳۶۸)، مرکز نشر دانشگاهی، بهار چیت، در **فصلنامه راه دانش**، ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، اداره کل ارشاد اسلامی استان مرکزی.
- س. «خمین و کمره در سفرنامه‌ها»، **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**، ش ۵، ش ۴ (زمستان ۱۳۶۹)، معاونت فرهنگی استان قدس رضوی، و همچنین در **فصلنامه راه دانش**، ش ۱۹ و ۲۰ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸).
- س. «لیلان کانون روستاهای ارضی‌نشین کمره»، **فصلنامه آباگا**، ش ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۹).
- س. «سواد و کتاب در کمره»، **فصلنامه راه دانش**، ش ۲۱ و ۲۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۹)، اداره کل ارشاد اسلامی استان مرکزی (اراک)، و همچنین **فصلنامه رشد علوم اجتماعی**، دوره ۱۱، ش ۳۶ (پاییز ۱۳۸۶).
- س. گمانه‌ها و چون و چراهایی بر دیدگری‌های نقوش صخره‌ای تیمره (کمره)، **فصلنامه علوم اجتماعی**، ش ۹ (پاییز ۱۳۷۶)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- س. «معرفی ابزارها در مجموعه سنگ نگاره‌های صخره‌ای نویافته در تیمره (کمره)»، **فصلنامه راه دانش**، ش ۵ و ۶ (بهار و تابستان ۱۳۷۵)، اداره کل ارشاد اسلامی استان مرکزی (اراک).
- س. «موزه‌هایی در باد: معرفی مجموعه عظیم سنگ نگاره‌های نویافته تیمره»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، ش ۷ و ۸ (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

طبعی به آن انجامید که «اسپاهان» در دورانی بسیار کهن به وسعت باشد و آثار باقی مانده از دوران پیش از آمدن اقوام آریایی گواه این گفته است. در دوره‌های گوناگون تاریخی، نام شهرستان تغییر می‌کرد و به تقسیمات گوناگون اداری تعلق داشت.

بنا بر روایات، شاهنشاه قباد اول آن را به دو بخش بدون وابستگی به یکدیگر به نام‌های «گی» و «تیمره» تقسیم کرد.^(۱)

این داستان در کتاب **تاریخ قم** به نقل از حمزه اصفهانی^(۲) چنین بیان شده است: «حمزه در کتاب **اصفهان** یاد کرده است که نام این ناحیت در آخر ایام مملکت فرس از ایام قباد نام ایام و زمان یزدجرد «ویران آباد کرد کواد» بوده؛ یعنی قباد عمارت خُرد و آبادان گردانید. سبب آنکه چون قباد در آن روزگار پیش ملک هیاطله می‌رفت چون بدین ناحیت رسید در آنجا ایت خرابی بود از خرابی او پرسید گفتند که هیچ ملکی از سلوک هر ناحیت و موضعی را که اسکندر آن را خراب کرده است به عمارت و آبادانی آن رغبت نمی‌کند و نمی‌فرماید. چون قباد به دارالملک خود مراجعت می‌نمود، چون بدین ناحیت رسید بفرمود تا آن را عمارت کردند و بدین نام نهادند و کوره^(۳) اصفهان را به دو شق کرد یکی «شق جی» و یکی «شق تیمره».^(۴)

به جز نوشته کولسنیکف به نقل از دینوری و نوشته **تاریخ قم** به نقل از حمزه اصفهانی درباره تیمره، روایات دیگری در کتاب **تاریخ قم** به نقل از ابن مقفع و دیگران و همچنین در کتاب **تاریخ پیامبران و پادشاهان حمزه اصفهانی** درباره تیمره و خمین (کمره و خمین) آمده است که در جغرافیای تاریخی و نامشناسی تیمره و خمین به آن پرداخته‌ایم. (نک به پاورقی شماره ۵ همین صفحه)

در کتاب‌های مسالک و ممالک و جغرافیای اسلامی از قرن پنجم تا قرن یازدهم، مؤلف در حدود شش قرن از «تیمره» و «خمین» نامی ندیده و در عصر صفوی دوباره این دو نام با دگرگونی املایی خمین و کمره در کتاب‌ها و سفرنامه‌ها رخنمون گردیده است که ما شرح این

ایران در ۲۰ سال قبل سفارش می‌کند.^(۵)

کتاب حاضر اگر چه تنها کار "ریز مردم‌نگارانه" مؤلف نبوده است.^(۶) اما دربرگیرنده یکی از زمانگیرترین کارهای میدانی غالباً اکتشافی مؤلف در ایران بوده است که دیگر بعید است، در آینده بتواند حتی یک مقاله جدید در این طرز را، در دستور کار خود بگذارد. که به قول نویسنده *اسرار التوحید*: «... که آخر عهد است، چیزی نماند و آنچه مانده بود نیز رفت. این کار بر ما ختم شد و ما را هزار ماه تمام شد و ورای هزار شمار نیست.»^(۷) و لذا به گفته ضرب‌المثلی از همین منطقه، به پروردن آنچه که در این چهل و شش

در زمان پهلوی اول کمره مدتی شامل شهرهای ثلاث گلپایگان و خمین و محلات می‌شده که به تدریج این سه شهرستان از یکدیگر جدا شده و کمره با مرکزیت شهر خمین تا مدتی بخشی از شهرستان گلپایگان و سپس بخشی از شهرستان محلات و بالاخره شهرستان مستقل گردیده و کم‌کم نام کمره از پلاک‌های شهر خمین و پسوند خمین و تابلوی اداره‌ها و مهرهای دولتی پاک شده است و پس از انقلاب اسلامی کمره باز هم کوچکتر شده و به یکی از دهستان‌های فعلی شهرستان خمین با مرکزیت "قورچی‌باشی" اطلاق می‌شود.

در قرن حاضر کمره (شهرستان خمین) زادگاه و گاهواره یکی از مقتدرترین رهبران فرهمند و فرادادی جهان بوده که انقلاب اسلامی وی با تأثیرات سرامی، برای بیشینه مسلمانان جهان الهام بخش بوده است. متأسفانه نسبت به تأثیراتی که این شهرستان در تاریخ معاصر ایران و منطقه و جهان داشته، همچون چراغ‌های پایه‌دار قدیمی، زیرایش تاریک^(۱) و همچون "بوجه"^(۲) در عین سقانی شهر سود تشنه‌کام مانده است. این نوشته در موضوع ناشناخته‌ترین بخش و در عین حال کهن‌ترین بخش فرهنگ شهرستان، یعنی فرهنگ سنتی و شفاهی مردمان فرهیخته و تولید کننده دیروز و نیاکان نیک‌پار و پیرار این دیار و در حال فراموشی با شتاب امروز آن است.

مؤلف در این نوشته، همچون حفاران باستان‌شناس با صبوری بسیار به کندوکاو در چند مضمون معدود کار نشده و فراموش شده از میان هزاران موضوع موجود در فرهنگ سنتی و دانش نانوشته و ادبیات شفاهی مردم منطقه پرداخته و دیگر موضوعات را "نارد" و "نابورده"^(۳) و سر به مهر، به دیگر پژوهشگران ایران و به ویژه جوانان هوشمند و پژوهشگران محلی و بومی می‌سپارد و آنان را از راههای رفته و تکرار سخنان گفته شده پرهیز می‌دهد و افزون بر موضوعات پیشنهادی بر روی زمین مانده صادق هدایت^(۴) در هفتاد سال قبل، این جویندگان را به مطالعه نقد مؤلف از کارهای انجام شده در حوزه مردم‌نگاری

۱. یک ضرب‌المثل ایرانی می‌گوید: «چراغ پای خودش را روشن نمی‌کند». صائب گوید: «پای خود را چون تواند داشتن روشن چراغ؟» [امثال و حکم، ج ۲، ص ۶۰۹]

۲. "بوجه" (bōje) کوهی نسبتاً کوچک و جدا افتاده از دایره کوههای پیرامون کمره است که در جنوب شهر خمین واقع و جنبه فرهنگی و تاریخی و بوم شناختی مهمی دارد.

۳. در اصطلاح روستائیان کمره "بورده" کردن در معنای عام سلب فایده از مفید است و در معنای خاص عملی است که برخی از دام‌های نازک "چر" در برابر خوراک در دسترس خود انجام می‌دهند و با چرخاندن پوزه در بافه شدید و یونجه و علف، کاری می‌کنند که دیگر نه خوراک آنها می‌خورند و نه رغبتی برای دیگر دام‌ها باقی می‌گذارند! در کار مردم بومی مؤلف این اصطلاح را برای پایمال کردن مضامین مفید و تازه کتاب کار از سربو حوصلگی و آزمندی و "ندانم کاری" و غرور و البته خودرستنی، با هم روابط صمیمانه دارند!

۴. نک به:

صادق هدایت. «طرح ملی کاوش فلکلور یک منطقه (مطالبی که از فرهنگ توده باید مورد تحقیق قرار گیرد». *ماهنامه سخن*، ش ۳-۶ (اسفند ماه ۱۳۲۳ تا خرداد ماه ۱۳۲۴). و تجدید چاپ آن در: صادق هدایت. *نوشته‌های پراکنده*. به کوشش حسن قائمیان، تهران، بی‌تا، بی‌نا.

۵. نک به:

مرتضی فرهادی. «آسیب‌شناسی پژوهش‌های فرهنگ عامیانه و لزوم مردم‌نگاری و مردم‌شناسی دانش‌ها و فن‌آوری‌ها و کار ابزارهای سنتی در ایران». *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۵ و ۶ (پاییز و زمستان ۱۳۷۳) و همچنین در فصلنامه دانش بومی، ش ۱ و همچنین در فصلنامه نمایه پژوهش، ش ۱۱ و ۱۲ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸). و همچنین در فصلنامه دانش بومی، ش ۱ (زمستان ۱۳۹۰)، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی.

۶. نک به: فهرست کتاب‌ها و مقالات چاپ شده و در دست اقدام مؤلف در پایان همین کتاب.

۷. ابوسعید ابوالخیر. *اسرار توحید*، به تصحیح استاد صفا، تهران، آیه، ص ۳۵۰. به نقل از مقدمه محمدجعفر محجوب به فتوت‌نامه سلطانی، ص صدویک.

سال گذشته زاده است، بسنده می‌کند.^(۱)

این بدرود با ریزمردم‌نگاری میدانی اضطراری اکتشافی، نه به دلیل ناخرسندی نگارنده و یا احساس بی‌نیازی از این گونه کارهای بنیادی هویت آفرین و نظریه خیز است، بلکه از سرناچاری و به دلیل کاهندگی و تکیدگی توانایی‌های همه سویه یک "پژوهشگر خویش فرما"^(۲) در راهی دراز و نارفته است. و امیدوار است که دانشجویان و پژوهشگران عاشق پیشه و نه "نام خیزان"^(۳) تاجرپیشه چرتکه انداز، این کار دشوار اما بایسته را پی بگیرند و با تاب و توان جوانی فروتنانه به کار میدانی مردم‌نگاری روی آورند و به سبب آسان آماده‌خواری و عافیت‌گزینی و پشت میز نشینی خوگر نشده و در این کمبود توان و زمان، به چندباره نویسی کاری انجام گرفته دست نزنند که پهنه فرهنگ گشوده و برکت ده برفته بسیار است و مهمتر از آن، اینکه به میدان نرفته و نه قول تا نگز نکرده، پشت سر هم قواره‌های تئوری‌های دیگران و تخیلات پیشا تجربی خود را پاره نکنند! و بدانند که ریزمردم‌نگاری اکتشافی، برخلاف تصور، همچون عشق و آتش در کلام حافظ^(۴) و همچون مقام کار شاعری در سخن نیما است،^(۵) و به جایگاهی همانند شهادت نیازمند است؛ و به قول "پابلو نرودا" "خطر کردن در نامطمئن برای مطمئن"^(۶) است، و رفتن به "ورای مصلحت‌اندیشی"^(۷) است.

مؤلف در ۴۶ سال گذشته و با درآمد اندک اما پربرکت آموزگاری یعنی نیم قرن معلمی خود و سی سال معلمی همسرش، به قول "کریستیان بوبن"^(۸): "همه وزن زندگیش را در ترازوی واژگان و در این راه نهاده است،^(۹) و در گذر از اقیانوس فرهنگ ستمدیده ایرانی، به گفته عطار با خون دل نوشته است،^(۱۰) و هرگز از کرده خویشتن ناخشنود نیست^(۱۱) و با این همه انگار هیچ نکوشیده است و انگار هیچ ندیده است.^(۱۲)

اما در این مدت، چه بسا با نگاه یخ‌زده برخی جامعه‌شناسان جزئی‌گرای کمی‌گرا و فلسفه ناخوان و هنرگریز و بی‌تفاوتی واگیردار و "واگیره"^(۱۳) دار شتر دیدی

ندیدی آنها و گاه بدتر از آن، حتی نوعی دشمنی بی‌سبب و "آزاروار" از جانب برخی مدعیان مردم‌شناسی، اعم از برخی پیران خودخواه تنگ نظر و یا جوانان نوحاسته و نو دولت و خودشیفته که نگاهشان به مؤلف و کارهای وی، به قول شیخ اجل نگاه عاقلان فقیه اندر سفیهان صفی و با معیارهای دوگانه و یک بام و چند هوا و خوداستثناگر و گاه قیاس‌های مع‌الفارق آنان، روبرو بوده است.^(۱۴) البته هنوز اگر به جوانان، امید تجربه‌اندوزی و تأثیرات نیش زدن

۱. در استان مرکزی (اراک)، در برابر پیشنهاد کار جدید می‌گویند: «بگذار همین‌هایی را که زائیده‌ام بزرگ کنم!».
۲. درباره این طبقه‌بندی و تعریف، پژوهشگر "خویش فرما" و "دگرفرما" (دارای کارفرما) نک به: مقدمه واره، صص ۳۲-۳۴.
۳. ترکیبی از نیما در شعر افسانه، «این زبان دل افسردگان است، / نه زبان پی نام خیزان» [مجموعه اشعار نیما یوشیج، تهران، ۱۳۴۶، به کوشش ابوالقاسم جنتی عطایی، نشر صفی‌علی‌شاه، ص ۳۹].
۴. اشاره به مصراع ضرب‌المثل شده: «که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها»، و «زین آتش نهفته که در سینه من است / خورشید منله ایست که در آسمان گرفت».
۵. نیما می‌گوید: شاعر باید مقامی نظیر مقام شهادت را بپذیرد.
۶. از شعری به نام «به آرامی شروع به مردن می‌کنی» از پابلو نرودا ترجمه شده شاملو.
۷. همان.

8. Christin Bobin.

۹. «... عقای خطر را به خود جلب نمی‌کنند، آن چه مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد، این است که دیگری تمامی وزن زندگی خویش را در ترازوی واژه‌ها نهاده است»، «کریستیان بوبن، نورجهان، ترجمه پیروز سیار، تهران، ۱۳۸۵، صص ۲۰۳-۲۰۴».
۱۰. بر همه چیزی می‌توان نوشت، مگر بر آب، اگر بر دریا گذر کردی، با خون خویش بر آب بنویس، تا آن که از پی تو می‌آید، بداند که پیش از او عاشقان... از این راه رفته‌اند» [فریدالدین عطار نیشابوری، گزیده تذکرةالاولیاء، به کوشش آزاد و کاظم رضا، ص ۱۲۹].
۱۱. در این راه هرگز نگفته و نخواهد گفت که: «از کرده خویشتن پشیمانم / جز توبه ره دگر نمی‌دانم».
۱۲. باز به گفته عطار: «بسیار باید بکوشی تا بدانی که هیچ نکوشیده‌ای، و بسیار باید مشاهده کنی، تا ببینی که هیچ ندیده‌ای!» [همان منبع، ص ۱۲۸].
۱۳. در استان مرکزی و کمره به نقشه و به ویژه نقشه قالی "واگیره" (vāgira) گویند که با ورود شرکت‌های انگلیسی و تجار فرش آمریکایی در منطقه رواج یافته است. و پیش از آن به نظر می‌رسد بیشتر مناطق دارای قالی‌های ویژه با "بند" و یا نقشه نیاکانی و موروثی و از بر کرده بوده‌اند. مانند قالی مشهور "بند ریحان". روستایی کهن در همین منطقه.
۱۴. سعدی گوید: «نگه کرد آزرده در من فقیه / نگه کردن عاقل اندر سفیه».

بوده و همچنان که در چند دهه گذشته، با ادبیات گوناگونی مطرح کرده است، همچون کشاورزان کرمانی بر این باور است که: درخت بر روی ریشه خود سبز می‌شود و کوشیده با اندک داشته‌هایش بر پایه تاریخ و فرهنگ و هویت ملی و منطقه‌ای خود سکوی پرتابی برای پیشرفت پیشنهاد کند.^(۹)

مردم‌نگاران و مردم‌شناسان و دیگر کسانی که امروزه می‌خواهند چنین کار یا کارهایی میدانی را در این زمینه شروع کنند، شایسته است زمان کار خود و تجربیات انباشته پشت سر خود را نگاه کنند و ندانسته و ناخواسته به دوباره کاری و چند باره کاری و آماده خواری دست نزنند. بلکه نردبان و به گویش کمره‌ای "پارچینه"^(۱۰)

۱. شاید مؤلف جایی به مناسبت به برخی از این توطئه‌های سکوت و یک بام و چند هوا و دشمنی‌های بی علت و جهت بپردازد، نه برای خود بلکه به امید استقرار نوعی اخلاق علمی در میان دانشگاهیان ماکه به جای ظروف مرتبطه پتانسیل ساز و پارادایم آفرین، ظروف منقطعه و ابزار قطع نخاع جمعی و گروهی شده‌اند.

۲. نیما یوشیج، حرف‌های همسایه، تهران، ۱۳۵۴، انتشارات دنیا، ص ۲۷.

۳. حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد / زمانه را قلم و دفتری و دیوانیست.

۴. رضی فرهادی، واره درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تهران، ۱۳۸۷، چاپ سوم، شرکت سهامی انتشار، صص ۵۰-۱.

۵. نک: ناصر فکاهی، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران، ۱۳۸۱، نشر نی، صص ۱۶۴-۱۷۱. و همچنین به انسان‌شناسی یاریگری، تهران، ۱۳۸۹، نشر ثالث، صص ۹۳-۸۹.

* نک به: مقدمه و بعد این نظر "کارل پوپر" بر پایه تجربیات میدانی مؤلف.

6. Urgent Anthropology

7. Frans Boas

۸. توماس هیلند اریکسن؛ فین سیورت نیلسن. تاریخ انسان‌شناسی از آغاز تا امروز، ترجمه علی بلوکباشی، تهران، ۱۳۸۷، نشر گل آذین، صص ۵۹ و ۶۰.

** در توضیح مضامین نان شبی نک به: «مردم‌نگاری دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی نان شب مردم‌نگاران ایران»، نمایه پژوهش، ش ۱۱ و ۱۲ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸).

۹. نک به ص ۱۱ همین مقدمه، ستون اول، پاراگراف دوم.

۱۰. پارچینه (pārčina). معنای نزدیک آن همان نردبان است. اما ترکیب کلمه پار به معنای گذشته که در پار و پارینه باقی مانده است و چینه که اسم مصدر از فعل چیدن گرفته شده است، می‌تواند در معنای دور خود افزون بر ابزار برداشتن و به معنای نقشه کار، واگیره (الگو، روبر) و فراداد (سنت) راه و رسم و آثار پیشینیان نیز باشد.

دندان عقل می‌رود! اما به پیران پای بر لب گور چه باید گفت و چگونه به تصحیح راهشان امیدوار ماند. که این گونه هشدارها، وصال به صحرای قیامت و به قول فردوسی روز "انجامش" دارد. اما مؤلف به شیوه دهقانی شکبیا است و می‌داند^(۱) برای قضاوت زمان لازم است.^(۲) و به قول پروین دفتر و دیوان زمانه همچنان گشوده است.^(۳)

به هر حال مؤلف همانگونه که در مقدمه واره در دو دهه پیش درباره باوره‌هایش در زمینه دستیابی به نظریه دانشی از زبان "مورس دوورژه"^(۴) گفته است و همچنین در مقدمه انسان‌شناسی یاریگری، همچون "مالینوفسکی" به تقدم میدان بر نظریه و تقدم تجربه بر تعریف و طبقه‌بندی و تبیین، باور داشته است^(۵) و بر پایه اصول روانشناسی یادگیری همچون "پیاژه" به تقدم مسئله بر مشاهده باور ندارد* و کودک آدم نخست تنها دارای انگیزه‌های فیزیولوژیکی است و نه مسئله شناختی و همچون "مورگان" و "بواس" معتقد به "انسان‌شناسی اضطراری" برای کشورهایی نظیر ما می‌باشد.

"لونیس هنری مورگان" (۱۸۱۸-۱۸۸۱) انسان‌شناس بنام آمریکایی «دریافته بود که به زودی بسیاری از بافت‌های فرهنگ بومی آمریکایی در نتیجه نفوذ اروپائیان به طور جبران‌ناپذیری از میان خواهد رفت، از این رو، ثبت و ضبط فرهنگ سنتی و زندگی اجتماعی آنها را پیش از آنکه خیلی دیر شود، وظیفه حتمی خود می‌انگاشت، با این گرایش، که اغلب از آن با عنوان "انسان‌شناسی اضطراری"^(۶) یاد می‌کنند. فرانس بواس^(۷) (۱۸۵۸-۱۹۴۲) دومین انسان‌شناس بزرگ آمریکایی، همراه بود.^(۸)

مؤلف به شهادت کارهایش از نظر موضوعی پای بند مضامین "نان شبی"*** (دریاست) هویت آفرین، الگوپرداز و بدیل ساز در حوزه دانش‌ها و فن‌آوری‌ها و فرهنگ کار و تولید و کار جمعی و مدیریت و فرهنگ مشارکتی، به عنوان بن لاد طبیعی توسعه پایدار فرادادی و فتوتی و سرزمینی و بر پایه واگیره‌های تاریخی و فرهنگی ایرانیان و در راستای فرهنگ ضد فردگرایی غربیان و جمع‌گرایی و مشارکتی آسیایی و آفریقایی مشرق زمینی

کارهای پیشین را در نوردند و پله‌های نو با موضوعات نپرداخته بر این پارچینه هفتاد - هشتاد ساله مردم‌نگاری بیفزایند.

ما باید در گنجینه تجربه نیاکان و انبار خلاقیت‌های گروهی و در دریای پرژرفای فرهنگ ملی به دنبال غوص و صیدی بگردیم که بتواند به عنوان مصالحی، راه حلی در بیماری‌های سرزمین ما و منطقه و جهان مفید واقع شود و داروی دردهای اکنون ما و دیگران باشد، و حداقل کشنده وقت و فرصت نویسنده و خواننده نباشد.

اغلب ضرب‌المثل‌های گردآوری شده، کار ادبای ما و با سوادان شهرنشین ما بسود است، نه مردم‌نگاران و مردم‌شناسان ما و یا نویسندگان ادبای محلی و روستایی و عشایری. این ضرب‌المثل غالباً به شکل‌های گوناگون با ادبیات رسمی عجین شده است و بیشتر رادیکال‌ستدی بین فرهنگ مردم شهرها و ادبیات مکتوب است به جای خود بسیار مفید هم هست. اما کار مردم‌نگار ثابت و ضبط عناصر و مجموعه‌هایی از ادبیات شفاهی است که تا به حال به شکل مکتوب ثبت و ضبط نشده‌اند. اغلب ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌های کار، و داستانهای سودمندی که مؤلف در حاشیه کارهای میدانی خود، از روستاییان و عشایر ایران شنیده و ثبت کرده است، غالباً در نوشته‌های مردم‌نگاری ما مشاهده نشده است و یا بسیار کم دیده شده است. زیرا این ضرب‌المثل‌ها و داستانها و ترانه‌های کار، آمیخته به کار و تولیدات، غالباً در محیط‌های مصرفی و شهری جایگاه و پایگاه و خاستگاهی بجز تولیدکنندگان و پیشه‌وران ندارند. و در کار و با کار بر روی فرهنگ اقتصادی و دانش‌ها و فن‌آوری‌های در پیوند با آن و کارهای دسته جمعی ظهور و بروز می‌یابند.

بسرای نمونه پس از جمع‌آوری چندین میلیون ضرب‌المثل غالباً تکراری و عمومی برای نمونه آیا ما یک جلد کتاب درباره ضرب‌المثل‌های اقتصادی مربوط به کار و تولید و توزیع و مصرف که غالباً بر له و یا علیه نظریات اقتصادی غرب هستند، در دست داریم؟

از شیوه‌های کشاورزی و باغداری و مرتع‌داری و

دامداری و نوغانداری و مرغداری و زنبورداری سنتی مملکت‌مان، چند جلد کتاب در کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشی‌ها می‌توانیم پیدا کنیم. برای مثال چند جلد کتاب درباره انواع دیم‌کاری و نیمه دیم‌کاری سنتی در ایران یافت می‌شود؟ ما حتی یک کتاب درباره روش‌های سنتی و شگفت‌آور آبیاری "سبویی" و "آدوری" و "سنگ‌چالی" و "گشته‌ای" پُر خلاقیت و انواع دیم در دست نداریم!

تا بخواهید از "ریز مردم‌نگاری"^(۱) و کار بر روی موضوعات نو و دربایست خبری نیست و در برابر "شیلنگ اندازی"‌های از سر سهل‌انگاری و بی‌حوصلگی و "از هر چمن گلی"^(۲)‌های غالباً مرسوم و کلیشه‌ای در ایران فراوان است! البته مردم‌نگاری و مردم‌شناسی غالباً اکتشافی ما در این مدت، قلمروها و خاک ریزهای جدیدی را به مردم‌شناسی ایران افزوده است، که امیدوار است آیندگان بتوانند آنها را تثبیت کرده و به پیش ببرند. معنای این افزایش قلمرو، پژوهش در پدیده‌هایی است که موضوعاً می‌توانند در حوزه علوم دیگر واقع شوند. اما دیدگاه‌ها و شیوه‌های کار مردم‌شناسی می‌تواند آنها را تسخیر کند. به قول "پُل سیلتو"^(۳) "کار مردم‌شناس ارائه چمن‌ان ز، حلی و آشکارا مردم شناختی به قصه شناخت... راهکارهای حلی، فرایند توسعه است. مردم‌شناسی باید به

۱. منظور ما از "ریز مردم‌نگاری"، ذره‌گرایی یعنی نظریه‌ای که پدیده اجتماعی را جدا از پیوندهایش با زمینه مورد توجه قرار می‌دهد نیست. بلکه کار ذره‌بینی و توصیفی همراه با وسواس و ظریف با همه پیوندهایش با دیگر پدیده‌های ساخت یافته محیط اجتماعی و فرهنگی است. موضوع ریز مردم‌نگاری ممکن است بسیار کوچک باشد. اما در این راه، هیچ عنصر و هیچ پیوندی نادیده گرفته نمی‌شود. بلکه منظور بالا بردن درجه دقت و حوصله و بازنگری و افزودن بر شمار راویان (مصاحبه‌شوندگان) و ثبت و ضبط دقیق وقایع و حتی المقدور تطبیقی کردن کار و مشاهده یک پدیده واحد در شرایط متفاوت است. نمونه و مصداق باز این شیوه کار در سطح ملی را می‌توان در کتاب *واره* ملاحظه کرد. و نمونه‌های محلی کوچک‌تر آن را در فصل‌های کتاب حاضر.

۲. تعبیر از "هر چمن گلی" را مؤلف سه دهه پیش برای نامگذاری شیوه مردم‌نگاری کاهلان^۳ رایج به کار برده است و مترادف اصطلاح "مردم‌نگاری زیر کرسی" است که در زمستانهای پربرف و پر سوز سرما و پروزه‌گرگ‌ها، خود فضایی اشرافی به شمار می‌رفته و باب دندان تیلان^۴ (tallán) بوده است.

می‌شناسند.

نقد رسانه‌ها به ویژه رادیو و تلویزیون، آوازه‌گرهای آن، طرح روابط پهلوی به پهلوی قدرت، فریب، بت‌سازی‌های گوناگون برای بت پرستان گوناگون، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی، بحران هویت، و حتی بحران آب! گسل فرهنگی که حاصل قومیت‌مداری قومیت‌کشان و "خودقومیت‌کشی" (۵) برخی تسلیم شدگان بوده است. طرح قدرت پنهان در عصر جدید و زور پوشیده و تزویرهای زیانی، فریب کاری و فریب خواری، آشکار سازی ترفندهای استتاری قدرت که در دو سه دهه گذشته در برخی کارهای فلاسفه و جامعه‌شناسان پست مدرن بازتولید شده‌اند و برخی تفکرات فلسفی درباره علم و روش‌های پوزیتیویستی افراطی آن (۶) و مهمتر از آن حاصل همه تجربیات، برخی پیش‌بینی‌های جامعه‌شناسانه از آن جمله پیش‌بینی وقوع انقلاب اسلامی ۶ سال قبل از وقوع انقلاب و در ۲۸ سالگی، (۷) و غیره، که آیندگان چند ساحتی و "تیزویر" هنرمند - جامعه‌شناس را به بازبینی آنها سفارش می‌کنم. (۸)

۱. «توسعه دانش بومی، مردم‌شناسی کاربردی نوین»، ترجمه محمد قاضی، نمایه پژوهش (ویژه نامه دانش‌ها و فن‌آورها، هشتاد و ششمین شماره)، ۱۳ و ۱۴ (بهار و تابستان ۱۳۷۹)، ص ۱۲۹. ۲. اشاره به حکایتی از حکایات عرفای ایرانی. «چنان‌گن که خود حکایت شوی».

۳. مؤلف امیدوار است بتواند گزیده‌ای از این کاریکاتورها را که برخی از آنها در پیش از انقلاب به چاپ رسیده‌اند - البته نه به این آسانی - را منتشر کند.

۴. اصطلاح پسااستعماری به خاطر بار عاطفی و معنایی پس و پسا و پسین ممکن است عبور از دوران استعمار را در ذهن خواننده و شنونده ایرانی ایجاد کند. و این با شرایط جهان امروز ما در پیوند با استعمار. گول زنده است. با اتفاقاتی که در دو دهه گذشته در جهان افتاده حتی اصطلاح نواستعماری نیز معنای خود را از کف داده است.

۵. درباره اصطلاحات "قوم‌مداری"، "قومیت‌کشی" و به ویژه "خودقومیت‌کشی" (خودزنی فرهنگی، قوم‌مداری واژگونه)، نک به انسان‌شناسی باریگری.

۶. نک به: سروده «شب سرفله تنهایی»، در فصل‌های خنده دشوار، تهران، خرداد ماه ۱۳۵۷، انتشارات شب شکن، صص ۱۲-۱۱۳.

۷. نک به: سروده «بابیل و ابرهه»، با تاریخ ۱۳۵۱ در همان منبع، صص ۸۰-۸۳.

۸. سیاهه برخی از این آثار چاپ شده را نک به: پایان همین کتاب، در آثار منتشر شده مؤلف.

این وظیفه توجه کند، در غیر این صورت، رشته‌های دیگر آن را از این حوزه بیرون می‌رانند، همواره متخصصان اقتصاد کشاورزی، جغرافیای انسانی، و حتی جنگل‌شناسان و آسیب‌شناسان گیاهی آماده‌اند تا موقعیت مردم‌شناسی را از دستش خارج کنند....» (۱)

اکنون مؤلف خود را در چارک پایانی عمر می‌بیند و ناچاراً بایستی بر فراز این تجربه زیسته و به ویژه کارهای میدانی چهل و شش ساله و کتابخانه‌ای فشرده و تدریس ملایم اما پیوسته نیم قرن، به پاگردی جدید وارد شود که درآمد آنرا می‌توان در برخی مقالات متأخر و در مقدمه واره و انسان‌شناسی باریگری و صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن، و دگرگونی‌های فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار در ایران و بانگ آب و انسان‌شناسی جنگ و انسان‌شناسی زیست‌بوم در ایران به خوبی مد نظر گرفت.

گفتنی است که در این مدت، برخی از همکاران و به تبع آنها برخی دانشجویان ما، سماجت و ایستادگی مارکس پله نخست، اما بنیادی علم، یعنی وفاداری ما به کار میدانی و مشاهده مشارکتی و توصیف دقیق کتابخانه‌ای را حمل بر ناتوانی در تحلیل و نظریه‌پردازی کرده، کار میدانی را تحقیر و با بلندگویی نظرها و نظریه‌ها و حکایات دیگران فخر فروختند و نخواستند که خود حکایت شوند. (۲) در حالی که نیم‌نگاهی به اشعار و کاریکاتورها و کاری‌واژه‌نگاری‌های مؤلف در نیمه دوم دهه چهل و در دهه پنجاه - تا صدر انقلاب اسلامی (۳) - نشان می‌دهد حتی در دوران جوانی و ناپختگی‌های بسیار آن، این آثار سرشار از اندیشه‌های اجتماعی و دیدگاههای نظری و انتقادی و در برخی موارد فلسفی و زیباشناختی بوده است. که در این مدت مؤلف دائماً نظیر و بر له و علیه آنها را در کار اندیشمندان شرق و غرب و ایران بازخوانی کرده است، آثاری که دربردارنده نقد جدی و همه‌جانبه بر مدرنیته، از خودبیگانگی حاصل از گسست از هویت فرهنگی و طبیعت، شیئی‌شدگی و ابزار وارگی، روزمرگی، زورستیزی و نظرات ضد شرق‌شناسی و ضداستعماری است که اخیراً آن را با اصطلاح "پسا استعماری" (۴)

مؤلف در مقدمه دو جلد کتاب صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن؟ (انسان‌شناسی توسعه پایدار فرادادی و فتوتی) و دیگرگونی‌های فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار در ایران و مقدمه بانگ آب و گز خواب به مناسبت به برخی از این کاریکاتورها و واژه‌نگاری‌ها اشاراتی دارد که می‌شود حداقل به عنوان "پیشامتن" از آنها سود جست.

این دوگانگی از آنجا پدیدار شده است که مؤلف به ویژه در چند دهه پیش از هنر و فلسفه به ویژه شعر تعریفی داشته است که در آن چارچوب، خود را آزاد از قواعد روش علمی می‌دانسته و به خود حق می‌داده است که در عالم هنر شم و نظر و عواطف و خواسته‌ها و دلتنگی‌های خود را آشکار کند و در این حوزه نه تنها از سوگیری و داوری‌های ارزشی نمی‌هراسید است بلکه عبور و رهایی از واقعیت‌های بیرونی، پروبال دادن خیل و دامن زدن به عواطف و اجازه دادن به داوری‌های آوازی و آدرسای دور و دراز (واقعیت درونی) را وظیفه هنرمند می‌دانست اما در عین حال نسبت به کار علم، اصول و ضوابط و روس و مراحل آن و سواس‌های خاص داشته است و معتقد به ریاضت‌کشی و صبوری بسیار برای کشف واقعیت و پالایش حتی‌المقدور آن از سوگیری‌های احساسی و عاطفی بوده است. گرچه اکنون بهتر می‌داند که نه تنها دانش اجتماعی، حتی علوم دقیقه نمی‌تواند بیرون از سیطره واقعیت‌های درونی و احساسات اجتماعی و فرهنگی وجود داشته باشد و نه هنر و فلسفه می‌تواند از واقعیت‌های بیرونی به تمامی بگریزد. چیزی که هست کوشش آرمانی دانشمند، نزدیک شدن به خلوص بیشتری از واقعیت بیرونی و تلاش آرمانی هنرمند ادراک دقیق‌تر از واقعیت‌های درونی در هر یک از این دو حوزه معرفتی است و اینکه مؤلف گاه لزوم و سود بردن از هر دو حوزه و همه حوزه‌های دیگر معرفتی را، حتی در حد ترکیب لازم می‌داند، اما این مسئله به معنای بی‌توجهی و ناآگاهی نسبت به منطق آرمانی و ویژه هر یک از این حوزه‌های معرفتی نمی‌باشد. به عبارت ساده‌تر در دوران جوانی به همان اندازه که احساس و عاطفه و تخیل و شوراندگی^(۱)

را برای هنر و شعر و فهم واقعیت درونی مفید و حتی لازم می‌دانسته، آنرا برای علم و فهم واقعیت به همین اندازه مضر و گاه خطرناک برآورد می‌کرده است.

البته امروزه در تصورات و فضای پست مدرنیستی و فروپاشی مرزهای میان معرفتی (علم و فلسفه و هنر) این سخنان شاید کمی عجیب به نظر برسد، اما در چهار دهه پیش، هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی، فرهنگ آفرینان جهان، هم سخت‌کوش‌تر و هم امیدوارتر به آینده بشریت و نزدیک‌تر با طبیعت و در نتیجه واقع‌گراتر بوده‌اند و برای جان جهان و جمع و ذهن جمعی احترام و اعتبار بسیار بیشتری قائل می‌شده‌اند و با باور به معرفت جمعی و فرهنگ و تاریخی بودن علم و هر گونه معرفت تجربی و دشواری فهم واقعیت و حقیقت، آنها را در حد ذهنیت‌های فردی، تنزل نمی‌دادند. تقلیلی که خود یکی از نشانه‌های آزار خودشیفتگی آدمی و "ذوق توهم"^(۲) خود پرستانه فردگرایی افراطی در سطح روانی و هم حکایت‌کننده ناامیدی شدید روشنفکران و فلاسفه غرب در سطح ذهنی و منطقی و لذا در تراز فلسفی در دوران انحطاط نظام سوداگرایی است.^(۳) و در سطح اجتماعی به نظر می‌رسد که این گسست شناختی پست مدرنیستی، نشانه انجام گسیختگی در عین حال ناامیدی و نفی گرایی کورکورانه بیشنه روشنفکران، جامعه سوداگرانه در حال زوال جهانی است که خود را، فلسفه علم، فلسفه زبان به شکل عام و در فلسفه علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی به شکل خاص باز می‌تاباند.^(۴)

پس از این اشارات تلگرافی به خواننده داننده که - به گفته فردوسی - رامش هر کشوری وابسته به وجود آنان

۱. ارسطو شعر را کلام مُخِیل و شوراننده تعریف کرده است.

۲. مولوی گوید:

«کام از ذوق توهم خوش کنی / درد می در خیک خود پُرش کنی
پس به یک سوزن فروگردی زیاد / این چنین قربه تنی هرگز مباد»
۳. طرح زوال تمدن غربی، سخن تازه‌ای نیست و پس از جنگ جهانی اول با کتاب انحطاط غرب "اسوالد اسپینگر" (۱۹۲۲) نمود کامل یافته است.

۴. نک به: فصل هشتم همین کتاب، خلق یا کشف در «ترانه کمیاب گران سالی» (روایت کمره‌ای).

حتی صدای پای باد و باران و تندر و ضرب تگرگ و عبور پاورچین ابر و نسیم و "نبض مخفی گل‌ها" و ضرب آهنگ ترانه‌های فراموش شونده و پس‌زمینه صدای جیک جیک جوجه‌های تازه از تخم سربرآورده و صدای بیوه‌زنان و مادرزگ‌های مهربان جوجه‌پرور و ماکیان مادر را نیز خواهد شنید. صدای سالمندانی را که اغلب آن‌ها اکنون سرپا گوش و در پشت سده‌ها و هزاره‌ها خاموش و فراموش شده و زنانی که از واره‌ها "آواره" (۶) گشته‌اند و دیگر هرگز به تخت واره نخواهند نشست و شاخه‌های پرگل سنجد را به دسته‌های مشکشان نخواهند آویخت.

شنیدن "آوازه‌های آدمیان" (۷) فرزاندگی و وارستگی آوراست و عمر و زندگانی کوتاه آدمی را که در روزگار ما - با وجود افزایش حد متوسط عمر تقویمی (زمان فیزیکی و مکانیکی) - از حیث حد متوسط ادراک گذر زمان (زمان روانی و کیفی و زمان مفید و پربرت و همگو همراه و همنوا) بسی کوتاه‌تر نیز شده است را، سرشار پربار و پرپهنا و درازا خواهد کرد. بدانگونه که انگار با

۱. فرزندی گوید: «نگه کن به جایی که دانش بود / ز داندۀ کشور به زمین بود».

۲. به قول «فان‌توموری»: «قطره دریاست اگر با دریاست / گرنه او قطره و دریا دریاست».

۳. «مطالعه کنید، مطالعه هیچ عقل است، عقل را بارور می‌سازد» [از کلمات قصار امام جعفر صادق (ع)].

۴. دربارهٔ برجسته‌بافی در ایران نک به:

مرتضی فرهادی. «برجسته‌بافی و قالیچه‌های نقش برجسته درهٔ جوزان ملایر». نامهٔ انسان‌شناسی، ش ۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۳).

۵. «نه گیاه شناسان بهترین شناخت را از گیاهان دارند و نه روان شناسان بهترین درک را از روان، بلکه این دل است (که بهتر از هرکس از این امور آگاهی دارد. دل دستگاهی نوری است که به مراتب قوی‌تر از تلسکوپ‌های ناسا است...» [کریستیان بوین. همان منبع، ص ۱۴].

۶. یکی از همکاران دانشمند و هوشمند مؤلف آقای دکتر مجید توسلی، پس از مطالعه واره این گمانه را مطرح کرده اند که آیا واژهٔ آواره در زبان فارسی ضد واره و به معنای رانده و بیرون شده و یا اخراج شده از واره نیست؟ مؤلف خود نیز در سی و شش سال قبل در سروده‌ای دربارهٔ «بوجه» (کوهی تنها)، در همین منطقه مصراعی دارد که ناخودآگاه گفته است: «آواره گشته از واره‌های کوه».

۷. ترکیبی زیبا در شعری زیباتر و یاریگرانه و جمع مدار با نام "ری را" از نیما یوشیج.

است (۱) درود می‌فرستم، که در روزگار غربت غریب و روزافزون کتاب فراوان و قریب! وجودشان چونان هوای پاک، برای آیندهٔ بشر و جوامع پرتضاد و تمدن پرتناقض امروزی ضروری است. کسانی که با خواندن به همهٔ جهان و همهٔ اعصار و همهٔ فرهنگ‌ها می‌پیوندند و با این پیوستگی به قطرهٔ دریا شده‌ای مبدل می‌شوند (۲) کسانی که با خواندن، به خرد فردی و جمعی جامعهٔ خود و حتی جامعهٔ جهانی می‌افزایند. چرا که بر این باوریم که "خواندن لقاح عقل است، خرد آدمی را بارور می‌سازد." (۳)

اما این کتاب دارای هشت فصل اصلی و دو ضمیمه است که مواد و مصالح آن در چهل و شش سال گذشته و با دشواری فراهم گشته‌اند، بخش اندکی از این مصالح حاصل زندگی مولف در زادگاه پدری و شهرهای پیرامون آن بوده است، اما این تجربه زیست در یک کلیت و بستر و انگیزه‌های لازم را برای آغاز کار فراهم ساخته است. اما بخش اصلی و عمده آن، حاصل مشاهدات علمی و پرستگاری‌ها و مسافرت‌های بسیار و مکرر و با اصالت به روستاهای منطقه بوده است. در ضمن به فصل اول که در ۱۳۴۸ (۴۵ سال پیش) به چاپ رسیده، در چاپ فعلی و برخی فصل‌های آخر کتاب و دو پیوست پایانی، از کار کتابخانه‌ای و هر جا که امکان‌پذیر بوده از اسناد و آرشیوهای شخصی و عکس نیز استفاده شده است. لذا این فصل‌ها، همچون مینیاتورها و برخی قالیچه‌های نقش برجسته (۴) و تابلوفرش‌های ایرانی با وجود ابعاد به نسبت کوچک، پرزحمت و برخی از آنان بسیار زمان‌بر بوده‌اند.

خوانندهٔ صاحب ذوق و حساس و دقیق، در این کتاب با فضا‌های عاطفی، دانش و کنش و منش، آرزوها و تخیلات روستاییان و به ویژه زنان روستایی این ناحیه آشنا می‌شود. اگر کسی گوش‌های شنوا و دلی مهربان (۵) داشته باشد، در لابلای این برگ‌های کاغذی لرزان و شان‌پر زنبور و پرنیش و نوش شغابخش و ازگان، نه تنها صدا‌های نیاکانش را، بلکه صدای همهٔ آدمیان و همه‌هایی که باد با خود برده است را می‌شنود.

مردم شناس و جامعه شناس فرانسوی (۱۸۸۷-۱۹۸۵) و موافق با جامعه‌شناسانی همچون "سوروکین" (۱۸۸۹-۱۹۶۸) و "زیمرمن" در کتاب اصول جامعه شناسی روستایی - شهری (۱۹۲۹)، بر این باور است که روستاییان دارای ذهن مخیل‌تری از شهریان‌اند، بنابراین آمادگی آنها برای خلاقیت‌های هنری بیشتر است، در حالی که در مراکز شهری ما، پریان به وسیله ماشین‌ها کشته شده‌اند، [هنوز] در مجالس شبانه روستاییان، زنده‌اند.^(۱۰) و حضور و ظهور دارند.

درباره روستاییان ایران و به ویژه زنان هنرمند روستایی و ایلی ایران (دانش آموخته در دانشکده هنرهای زیبای سنت و طبیعت)، قدرت تخیل و ادراک زیبایی در تولیدات عینی و فرآورده‌های هنری آنان مشاهده شدنی است. نمونه جهانگیر هنر زنان روستایی و عشایری ایران را

۱. نک به پیشانی نوشت بسیار تأمل پرانگیز همین مقدمه، از نهج البلاغه.

۲. "... بانظم هوش ربایی من / آوازهای آدمیان را شنیده‌ام / در گردش شبانی سنگین / ز اندوه‌های من سنگین‌تر / و آوازهای آدمیان را یکسر / من دارم از بر / یک شب درون قایق دلتنگ / از آمدن بچنان / که من هنوز هیبت دریا را / در خواب می‌بینم...". بهار رشید، مجموعه اشعار، تهران، ۱۳۴۶، مطبوعاتی صفی علیشاه، ص ۳۲.

۳. "زشکارشکی" (raski). نام دیگری از اصطلاح "برائری" در استان مرکزی است. اما از معنای لغوی حسرت خواری و چشم و هم چشمی و سبقت جوئی می‌توانیم دسته جمعی و با تمام توان را تلقاء می‌کنیم. درباره برائری، معنای اصطلاحی آن نک به: فرهنگ یاریگری در ایران.

۴. ضرب‌المثل: "بزگر از گله به در" که با کمترین کلمات روحیه جمع‌گرایی ایرانیان را بازگو می‌کند.

۵. کریستیان بوین، همان منبع، ص ۱۲۳.

6- jean - franc, uis millet.

۷. نک به: «می به و روستایی» در جان برجر. درباره نگرستن. ترجمه فیروزه مهاجر. تهران، ۱۳۸۰ نشر آگه صص ۹۹-۱۱۰.

8- mark Chagall.

*. به پیشنهاد مؤلف، این تابلو و تابلوی گرانیکای پیکاسو که در تضادی آشکار با اولی قرار داشت به عنوان مصالح برای طرح روی جلد کتاب انسان‌شناسی یاریگری، به ناشر ارائه شد که طراح به همان تابلوی "شاگال" اکتفا کرد و بدینگونه آرامش و صمیمیت دهکده شاگال آشفته نشد!

9- Rojer Bastide.

۱۰. روزه باستید، هنر و جامعه، ترجمه غفار حسینی، تهران، ۱۳۷۴، انتشارات توس، صص ۱۹۵-۱۹۴.

همه بشریت در همه زمان‌ها و مکان‌ها زیسته است^(۱) با "نظم هوشربایی"، باید "آوازهای آدمیان" را شنید و آنها را "یکسر... از بر" کرد.^(۲) آنکس که نخواهد صدای نیاکانش را بشنود، آنکس که نتواند آوازهای آدمیان را به خاطر بسپارد، صدای دلش را با بلندگوهای کوک شده خود شیف‌تگی زمانه سوداگری و "زشکارشکی"^(۳) خاموش و خفه کرده، و به ناچار چونان بزگر - به زبان ضرب‌المثل ایرانی - از گله آدمیان به در شده است.^(۴) و نتوانسته چیزی بسا بزرگتر از خود را ببیند! "...امروزه در زمانه عسرت به سر می‌بریم، که در آن باز شناختن چیزی عظیم تر از خویشتن غریبی ن‌آید."^(۵)

این اثر همچون غالب کارهای مردم شناسی روستایی، به شیوه نقاشی واقع‌گرایا ژان فرانسوا می‌یه^(۶) (۱۸۱۴-۱۸۷۵) با سایه روشن‌های از لم غربت و با ارتدادی نه چندان آشکار، نسبت به این پیشرفت و تمدن از نوع سوداگری - استعماری؛ روستاییان و به ویژه زنان روستایی که کمتر دیده شده‌اند را، در مرکز کار خود قرار داده است.^(۷)

برخی از فصول این کتاب، همچون فرهنگ آب و هوایی و بیشتر از آن فصل‌های مربوط به مشک زنی و ترانه‌های کارمشک زنی و ماکیاننداری سستی زنان، به دلیل کهنسالی بسیار و ماهیت کار، در هم آمیزی تجربه و تخیل، دانش و جادو و بسیاری دیگر از رنگ‌های زندگی زنانه به آثار سوررئالیستی مانده شده است. همچون تابلوی "من و دهکده" "مارک شاگال"^(۸) * (۱۸۹۷-۱۹۸۵) که در آن انسان و حیوان، زمین و آسمان، تخیل و واقعیت، روشنائی و تاریکی، حرکت و سکون، ممکن و ناممکن، سادگی و زیبایی، در تعادلی پرنرمش و وهم‌انگیز و در عین حال صمیمی و ساده و مهربان چشم در چشم هم دوخته‌اند.

مؤلف بر پایه کارهای میدانی در مناطق روستایی دیگر ایران و همچنین در میان برخی از عشایر آن، به ویژه در کارهای تولیدی، مشارکتی، تولیدات هنری و صنایع دستی زنان روستایی و ایلی، برخلاف نظر "روژه باستید"^(۹)

نیز افزوده شده است.

اما فصل سوم «وره در کمره» به همان شکل و شمایل اصلی و قبلی باقی مانده است؛ و علت آن بوده که موضوع این فصل، در سطح ملی و با شدت و سختی بسیار پیگیری شده است، و حاصل تمامی این کوشش‌ها در کتاب *واره* آمده است. (۶)

چهار فصل آخر کتاب یعنی «ترانه‌های مشک‌زنی» و «ماکیان‌داری سنتی» و «گیاه مردم‌نگاری گیاهان خودروی کمره»، «ترانه کمیاب گرانسالی...» هر چه به آخر نزدیک‌تر می‌شویم، جدیدترند، و ضمیمه دوم، «جو غاسم، گیاه مردم‌شناسی و گل خوشناسی یک گیاه، جدیدترین کار مؤلف در این نوشته می‌باشند.

اشاره شد که آمارها و متن اولیه فصل اول

۱. کریستیان بوین. همان منبع. ص ۲۴.

* اگر چه هنر روستایی و ایلی ریشه در سنت‌های چندین هزار ساله دارد. اما ابداعات و نوآوری در سرشاخه‌های آن پیوسته در حال دگرگونی و جنبش و رشد است. اما گاه در شرایط سخت از دل این رهنگ و تاریخ کهسال حرکات هنری شگفت‌آور و شدیداً پسامدرن پیش از پست مدرن از آن زائیده می‌شود. یک نمونه عشایری - روستایی از این دوران را نک به:

- مرتضی فرهادی. «باغ سنگی بزرگترین پیکره کلاژ ایران»، *مجله نگین* (ویژه امه ز ۱۳۹۳). و تصاویری از باغ سنگی در کتاب *موزه‌های بازیانه* از همین قلم و همچنین نک به فیلم *باغ سنگی* پرویز کیمیای (۱۳۵۴).

۲. روشی که مراتب بر آن نام «از هر چمن گلی» نهاده است وام گرفته شده از شعر شیخ معتمدی بن سعدی که اگر چه برای مسافران و سفرنامه‌نویسان و جهانگردان خوشگذران ممکن است پذیرفتنی باشد، اما به هیچ وجه برای کاشفان و زائران فرهنگ، پسندیده و زیبنده نیست و آنکه شوق کعبه دانستن دارد، باید خود را برای سرزنش‌های خار مغیلان نیز آماده سازد.

۳. درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های کشف و خنق و نظریات انسان‌شناسان پست مدرن نسبت به این مسئله نک به: فصل هشتم همین کتاب: *ترانه کمیاب گرانسالی کشف یا خلق؟*

۴. گفتنی است که در گردآوری اطلاعات مربوط به کبوترخانه‌های منطقه دوست دیرینه‌ام استاد حسین سیدین در اغلب مسافرت‌های مربوط به این کار همراه و مددکار من بوده‌اند و در واقع در گردآوری اطلاعات میدانی این فصل شریک و سهیم‌اند (نک به پاورقی صفحه آخر فصل اول، ص ۴۷).

۵. نک به: پیشینه پژوهش در فصل اول. صص ۳۱-۳۳.

۶. نک به:

مرتضی فرهادی. *واره، نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه در ایران*. (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶).

هم امروز نیز می‌توان در قالی و گلیم، قالیچه‌ها و گلیمچه‌ها و گلیمینه‌های روستایی و عشایری ملاحظه کرد.

گفتنی است در فرهنگ روستایی در همه جای جهان، آمیزه‌ای از زیبایی و سادگی وجود داشته است و به قول «بوین» به سان دخترکی روستایی که آرایش نمی‌کند و زیبایی او زوال ناپذیر است. (۱) *

با این همه مؤلف کوشیده است که به جز گزینش موضوعات، که هم به حکم ضرورت و در بایست جامعه و هم با توجه به توانایی کاری و هم نو و نازد بودن موضوع و هم در پیوند با علائق و تجربیات وی می‌شده است، روشی حتی المقدور ریزبینانه و واقع‌گرایانه را در توصیف عناصر و مجموعه‌های آن قطاع فرهنگ به کار ببرد، و از آنجا که بر این باور است که کلی‌گویی به جای ته‌صیف دقیق مردم نگارانه نوعی خیانت نسبت به فرهنگ است، کوشیده است از شیوه «از هر چمن گلی» - که در این از متأسفانه برای توصیف فرهنگ‌های محلی زیاد به کار می‌رود - به شدت پرهیز کند. (۲) «مردم‌نگار باید بتواند برای عبور از سوزن دقت به مانند نخعی در موضوع پژوهش باریک شود». و به همین دلیل نیز فصل هفتم (گیاه مردم‌نگاری گیاهان خودروی کمره) این کتاب را با همه دقت و زحمت تنها مدخلی کوچک و طرحی ابتدایی و مقدماتی برای ورود به این موضوع بشمار می‌آورد و آرزو داشته است، که بتواند برای هر کدام از این گیاهان ظاهراً خرد، کاری حداقل همچون ضمیمه دوم کتاب (گل خوشناسی و گیاه مردم‌شناسی یک گیاه...) به انجام برساند و لذا این کار سترگ چندین جلدی را به عاشق پیشگانی از معاصرین و آیندگان می‌سپارد! عاشقان به گیاه و فرهنگ و فارغان از سود!

فصل اول این کتاب، نخستین کار میدانی اکتشافی (۳)

نگارنده و مربوط به ۱۳۴۷ (۴) (۴۶) سال پیش می‌باشد که در ۱۳۴۸ در کتاب *روستا* - اولین ویژه نامه روستایی ایران - به چاپ رسیده است؛ (۵) که در این چاپ پیشینه پژوهش و پاورقی‌ها و برخی پیشنهادات پایانی به آن اضافه شده؛ همچنان که، مقدمات و تحلیل‌هایی بر فصل دوم و چهارم

متقابل" و وفاداری و یاریگری را در حوزه کوچکی از فعالیت‌های اقتصادی زنان ایران مشاهده کرد.

گفتنی است که امروزه موضوع مشارکت و از آن جمله مشارکت زنان و هم موضوع مستور "سرمایه اجتماعی"، در کشورهایی نظیر ما^(۹)، به شدت مورد توجه دانشمندان و هم سیاستگذاران توسعه در جهان و سازمان ملل، فائو، یونسکو، یونیسف و سازمان کار و... قرار گرفته است.^(۱۰)

۱. سعدی گوید: «به چشم خویش دیدم در بیابان / که آهسته سبق برد از شتابان / سمند تندرو از تگ فرو ماند / شتران همچنان آهسته می‌رانند».

۲. همو گوید: «اسب تازی دو تک رود به شتاب / شتر آهسته می‌رود شب و روز».

۳. "نازد"، اصطلاح عشایر سیرجان و شهرهای پیرامون آن است برای برفی و آبی که کسی بر آن نگذاشته باشد. [مندم].

۴. حاصل کار پیوسته در زمینه کبوترخانه‌های ایران یک جلد کتاب مبسوط با تصاویری بسیار زیبا است که امیدوارم مجالی برای چاپ آن فراهم آید، که البته نمونه‌ای از آن در: اهمیت و پیشینه کبوترخانه‌ها در ایران، ۲۰ سال قبل، در جشنواره روستا از طرف وزارت جهاد سازندگی به چاپ رسیده است و نمایشگاهی از تصاویر کبوترخانه‌ها در همین جشنواره برگزار گردیده است. نک به آثار مؤلف در پایان همین کتاب.

۵. بی‌شک نک به: مقدمه فصل چهارم (مشک سازی و مشک زنی در کمره) و دلایل دوگانگی رویکرد مردان و زنان ایرانی نسبت به امری واحد: همجنس‌گرایی.

۶. شرح مفصل این دیدگاه را نک به: انسان‌شناسی جنگ از همین قلم. در برنامه انتشارات.

۷. درباره اهمیت و لزوم کار و فن‌آوری‌های سنتی در ایران نک به:

مرتضی فرهادی. «مردم‌نگاری دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی "نان شب" مردم نگاران ایران»، نمایه پژوهش (ویژه نامه دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی)، نش ۱۱ و ۱۲، (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، صص ۲۸-۴.

۸. مثال بارز این کاربردی بودن را نک به:

مرتضی فرهادی. کشتکاری و فرهنگ (... شیوه‌های سنتی بهورزی و بهداری و توان بخشی زمین در ایران)، تهران، ۱۳۸۲، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی.

۹. برای نمونه نک به: فاطمه مرئیس. «سرمایه اجتماعی در عمل، مورد انجمن روستایی آیت ایکنل...» در مجموعه مقالات سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)، ترجمه افشین خاکباز؛ حسن پویان، به کوشش کیان تاجبخش، تهران، ۱۳۸۴، انتشارات شیرازه.

۱۰. برای نمونه نک به: - پیتر اوکلی - دیوید مازسدن. رهیافت‌های مشارکت در توسعه روستایی، ترجمه منصور محمودزاد، تهران، ۱۳۷۰، مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی وزارت جهاد (ادامه در صفحه بعد)

(کبوترخانه‌های کمره) مربوط به چهل و شش سال پیش می‌باشد و در این مدت مؤلف به روش شتربانی،^(۱۱) با آهستگی و پیوستگی^(۱۲) بسیار - در راههای بُز رو، کم رهرو، و نازد^(۱۳) - به رفتن بیهوده اما بهتر از ماندگی^(۱۴) ادامه داده است.

اکنون که به این سال‌های طولانی پشت‌سر، نگاه می‌کنم؛ از هم خوانی و هم‌سویی ناآگاهانه این فصول ظاهراً متفاوت از نظر مضمون، و گسسته از نظر زمان تحریر، هم شادمان و هم شگفت‌زده‌ام، چرا که انگار نخی همچون نخاع از میان مهره‌های ستون فقرات همه آنها عبور کرده است.

چهار فصل کامل کتاب ریزست به خرده فرهنگ تولیدی و مشارکتی زنان منطقه مربوط می‌شود. خرده فرهنگی که هم به لحاظ تاریخی کهن است و هم به لحاظ دقت در انتقال، نسبتاً کامل‌تر به عصر حاضر رسیده است. صفات تفضیلی کهن‌تر و کامل‌تری (فصل ۴-۵) نسبت به خرده فرهنگ اقتصادی و تولیدی کارهای سر دا دارد.^(۵)

این توجه به کار و رفتار زنان ایران، چه در اینجا و چه در کتاب‌واره و چه در ضمیمه انسان‌شناسی یاریگری و جاهای دیگر، نشاندهنده نظرگاه مؤلف نسبت به توانایی بالقوه زنان ایرانی و جهان در ساخت جهانی بهتر از اکنون است.^(۶)

و باز از آنجا که فرهنگ تولیدی، شدیداً نیازمند علم و تکنیک است. اغلب فصول آن با "دانش و فن‌آوری‌های سنتی" آمیخته است. یعنی حوزه نوینی در مردم‌نگاری و مردم‌شناسی^(۷) که جنبه و گنجایش کاربردی زیادی می‌تواند داشته باشد.^(۸) که به این دانش مردمی، در فصل واره و مشک‌زنی، مدیریت سنتی و مشارکتی را نیز باید افزود که فهم اصول این مدیریت و ضرورت کار جمعی و روحیه مشارکتی برای توسعه کشورهایی نظیر ما هم چون نان شب واجب است.

از این گذشته در فصل واره و مشک‌زنی می‌توان نمونه کوچکی از مصداق ایرانی "سرمایه اجتماعی" و "اعتماد

سازندگی.
- هانس اچ. مونکتر؛ الیزابت بالتز؛ اولریک گام. راهبردهای برای گسترش سازمان‌های خودیاری ویژه محرومان روستایی، ترجمه حمیدرضا زرنگار، تهران، ۱۳۷۴، مدیریت مطالعات و بررسی‌های وزارت جهاد سازندگی.

- مشارکت مردمی در توسعه روستایی (برنامه کار سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فانو). ترجمه محمد قلی‌نیا؛ سعید غلامرضایی، تهران، ۱۳۷۷، دفتر مطالعات و بررسی‌های وزارت جهاد سازندگی.
- جی. ران، لمینگ، مشارکت زنان در تعاونی‌های روستایی، ترجمه پروین معروفی، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات بانو.

۱. «مشک‌سازی و مشک‌زنی در چهارده روستای کمره». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۲۵ (تابستان ۱۳۷۱). و همین مقاله در: سالنامه فرهنگ ایران زمین، سال بیست و هشتم، تهران، ۱۳۶۸، به کوشش استاد ایرج افشار.

و همچنین در:
چشن نامه دکتر محمدحسن گنجی. به کوشش دکتر ایرانپور جزینی، تهران، ۱۳۷۱، انتشارات گیتاشناسی.

- «وره، نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه در کمره». نامه فرهنگ ایران، دفتر سوم (۱۳۶۸)، به کوشش استاد فریدون جنیدی، بنیاد نیشابور، و همین مقاله در:

ماهنامه سنبله، ش ۱۳ (آبان ماه ۱۳۶۸) و شماره ۱۴ (آذر و دیماه ۱۳۶۸).

- «فرهنگ آب و هوایی در کمره»، فروهر (نامه فرهنگ ایران)، ش ۵ (مهرماه ۱۳۶۲). و همین مقاله در کتاب فصل، ش ۴ (بهار ۱۳۶۰)، گرگان، نامه کانون نویسندگان و شاعران گرگان.

- «تقویم آب و هوایی در کمره». ماهنامه چیستا، سال چهارم، ش ۱ (۲۰ بهمن ۱۳۶۵). و همچنین در:

- «ترانه‌های کار مشک‌زنی در روستاهای کمره». فصلنامه راه دانش، ش ۱ و ۲ (پار و تابستان ۱۳۷۶).

- «مکاندانی - ش در روستاهای کمره». فصلنامه راه دانش، ش ۱۵ و ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۷۷).

- «گیاه مردم‌داری گمان خودروی کمره». فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۳۵ و ۳۴ (تابستان و پاییز ۱۳۸۵).

- «ترانه کیمیا گرانشالی، کشف یا خلق؟». فصلنامه فرهنگ مردم (ویژه نامه دکتر علی بلوکباشی)، ش ۲۷ و ۲۸ (بهار ۱۳۸۸) و چاپ‌های مربوط به کبوترخانه‌های کمره را نک به: فصل اول جدول شماره ۱. صص ۳۳ و ۳۴.

*. اگر توان مالی و کمی خودشیفتگی باشد، می‌شود کتاب کم کار و کم ارزش و حتی بی‌ارزش را منتشر کرد، اما منتشر کردن مقاله در مجلات تخصصی و علمی و با این وسعت به این آسانی امکان‌پذیر نیست.

نباید فراموش کرد که شرط پذیرش یک رساله دکتری در قوانین وزارت علوم چاپ یک مقاله در مجلات علمی - پژوهشی است. و شرط نمره بیست برای پایان نامه‌های کارشناسی ارشد نیز، چاپ یک مقاله در مجلات علمی - پژوهشی می‌باشد.

۲. آخرین مقاله استخراج شده از ضمیمه دوم، یکسال قبل در فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۶۳ (زمستان ۱۳۹۲) به چاپ رسیده است، که با استقبال دانشجویان و اهل نظر روبرو شده است.

۳. رج (ref): رد، راه باریک کوبیده و باز شده در برف را گویند.

بسیار مهم است که ۹ مقاله برگرفته (مستخرج) از کتاب حاضر، در ماهنامه‌ها، فصلنامه‌ها، گاهنامه‌ها، ویژه نامه‌ها و سالنامه‌های تخصصی و علمی به چاپ رسیده است. (۱) *

اهمیت این کار افزون بر فواید فی‌نفسه نشر، در چکش کاری و پذیرش این مقالات در داورهای متعدد و در نشریه‌های گوناگون و وزین بوده است. چنین استقبال و رویکردی، بسیار کم رخ می‌دهد. برخی از این مقالات استخراجی از این نوشته در دو مجله و در یک مورد در سه جا به چاپ رسیده است.

و مهمتر آنکه موضوع فصل‌های اول تا پنجم و فصل هشتم و ضمیمه دوم این کتاب، هر یک - در زمان و تاریخ انتشارشان - اولین مقاله - مستقل در این زمینه در سطح ملی بوده‌اند، و فصل ششم و هفتم دومین مقاله، و مضامین همه آنها در شروع کار میدانی مؤلف، ناب و اکتشافی بوده است.

افزون بر این حداقل نیمی از ضمیمه دوم کتاب، سرشاخه میان رشته‌ای و میان معرفتی: «گلخوش‌اسی» و «گیاه» به احتمال زیاد برای نخستین بار از ایران به جهان معرفی می‌شود. (۲)

در جامعه ما کارهای اکتشافی و راههای نرفته بی‌رهرو و برهوت؛ و راه‌های رفته - همچون «رج» (۳) کوبیده شده - پررهرو و از فرط ازدحام راه‌بندان است! این مسئله اگر چه متأسفانه غالباً از دید اهل نظر - احتمالاً به دلیل عدم اشراف به کارهای انجام شده و پیشینه و ادبیات مربوط به آن موضوعات - پنهان باقی می‌ماند، اما بسیار مهم است.

عدم اشراف به کارهای قبلی - همچون عکس بدون اندازه و مقیاس، در باستان‌شناسی و گیاه‌شناسی و... - منتقدان ما را از فهم میزان دقت به کار رفته، در کارهای مردم‌نگارانه - درباره موضوعی واحد نیز - باز می‌دارد، و بدون این مختصات و مقیاس‌ها، دوغ و دوشاب برابر می‌نشینند، و کلی‌گویی که در کار مردم‌نگاری خود خیانتی است به فرهنگ و مردم‌نگاری و علم، با ریز

آن جمله نگاه را تیز می‌کند، "دل بیدار" است. وی می‌افزاید نگاهش را نزد شاعران دلخواهش تیز می‌کند.^(۸) بالاخره پرسش این است که بیدار دلی و تیز چشمی مردم نگار در چیست؟ از کجاست؟ و یک مردم شناس چگونه می‌تواند و پیش چه کسانی باید نگاهش را تیز و دلش را بیدار و بزرگ کند؟

اما درباره عنوان دوم و سوم کتاب حاضر، ذکر چند نکته به نظر لازم می‌آید:

تأکید بر هشت در و منظر از هفت هزار خوان و هشت ریز "مردم‌نگاری" به جای نام دهن‌پرکن و کلی و همراه با گرافه و گنده‌گویی مثلاً فرهنگ مردم کمره! نشان‌دهنده روش و بیش مؤلف نسبت به پژوهش

۱. اشاره به کلمه قصاری از همکار انسان‌شناس آقای دکتر نعمت‌الله فاضلی در یکی دو دهه قبل که: «مردم‌شناس نگاه تیز می‌خواهد نه سبیل تیز».

۲. مولوی می‌گوید: «سر من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست».

۳. درباره انسان‌شناسی پست مدرن نک به: ناصر فکوهی، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران، ۱۳۸۱، نشر نی، صص ۳۰۵-۳۳۲ و همچنین نگاه کنید به فصل هشتم (ترانه کمیاب گرسالی، کشف یا خلق؟) در همین کتاب.

۴. فیلیپین شا، شناخت روش علوم، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، ۱۳۴۷، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۳۴.

۵- پائولین مری، سانسو پست مدرنیسم و علوم اجتماعی، ترجمه محمد حسین کاظم‌زاده، تهران، ۱۳۸۰، نشر آینه، صص ۱۸۵-۱۸۳.

۶. «بوبن» می‌گوید: «حاجه» را به سان خرگوشان از راه گوش می‌گیریم، [کریستیان بوبن، همان منبع، صص ۶۴] اقبال لاهوری می‌گوید: دیدن دگر آموز شنیدن دگر آموز، به گوش محمد علی اسلامی ندوشن، تهران، ۱۳۷۰، امیرکبیر، صص ۸۵.

۷. ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد اول مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریانیپور، تهران، ۱۳۷۲، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، صص ۷۴۶.

۸. کریستیان بوبن، همان منبع، صص ۸۲ و ۸۳، نقل به معنی و اختصار.

*. بدون یاری هنر و به ویژه شعر و نقاشی که چرخ سنباده "حواس تیزکن" آدمی است، "ریز مردم‌شناس شدن" بسیار دشوار است. مؤلف که کارنامه کوچکی در این راه را در دوران جوانی خود دارد، می‌داند که بدون دو دهه آموختن از شاعران و نقاشان و دیگر هنرمندان چنین کاری از او ساخته شده نبود. برای مثال در همین کتاب، چهار فصل و ضمیمه دوم آن یعنی، گیاه مردم‌نگاری و گلشناسی گونه‌ای گل حسرت (جو غاسم، جی غال اسمک، پیشوک، پیغوک...) آن هرگز نوشته نمی‌شد.

مردم‌نگاری برخاسته از ادراک و توصیف دقیق و صبورانه، تفاوتی نمی‌کند. و گاه نیز سبیل نیز از نگاه تیز ابهتی بیشتر می‌یابد.^(۱) خوشبختانه با عبور رگبار مد، از زمان قاجار تا کنون، به تدریج و ظاهراً از میزان سبیل‌های تابیده و نوک تیز کاسته شده اما به قول مولوی به نظر می‌رسد که بر دید چشم و شنید گوش (نور چشم و گوش) مردم‌شناسی و مردم‌نگاری ما خیلی افزوده نشده است.^(۲) اما در عوض و بنابر آموزه‌های "انسان‌شناسی پست مدرن"^(۳) به دلیل امحاء واقعیت! و در نتیجه حاصل و بازتاب آن در علم - حداقل به عنوان «معرفتی جمعی درباره امور کلی»^(۴) - و مرخص شدن روش‌های تجربی در علوم اجتماعی! که نیازمند ادوات دقیق، به کمک حواس و ابزارهای علمی بودند و مهمتر از آن در به واقعیتی بیرونی جز "من" و خودشیفتگی حاصل از مثال بردگرایم افراطی، سبب تقلیل علوم اجتماعی - به قول "انگدن" "معمولی" - به چیزی چونان یک قرارداد و یا یک عادت زبانی است!^(۵) چنین به نظر می‌رسد که در آینده در مردم‌نگاری و مردم‌شناسی پست مدرنیستی^(۶) بایستی منتظر تردستی‌های لفظی و مغلطه و سفسطه زبان‌های تیز بود! "کنفوسیوس" در ۲۵۰۰ سال پیش، در بیان نه ویژگی انسان برتر، اولین ویژگی قابل تأمل را کوشش در درست دیدن نام می‌برد. «انسان برتر نه چیز دارد که درخور تأمل عمیق است. [نخست] هنگام به کار بردن چشمانش می‌کوشد تا درست ببیند...»^(۷).

می‌بینیم که تربیت "تیز حسی"، کاری که در گذشته‌های دور پیش از تاریخ امری همگانی بوده است؛ در دوران تاریخی از صفات انسان‌های ویژه و تربیت شده و برتر به شمار می‌آید! و در زمان "فرانسیس بیکن" و اروپای پس از رنسانس به ابزاری در تجربه علمی مبدل می‌شود و در علوم اجتماعی به شکل مهمترین روش علمی رسمیت پیدا می‌کند و در مردم‌شناسی تبلور خود را در مشاهده مشارکتی می‌جوید. اما پرسش این است که چگونه می‌توان به چشم و گوش تیز نایل آمد؟ چگونه می‌شود درست دید؟ "بوبن" می‌گوید: «سنگ سنباده‌ای که همه چیز و از

مردم‌نگارانه است.

این عنوان بیان‌کننده این واقعیت است که یک تن در یک عمر حتی بسیار طولانی نوح‌وار، به هیچ وجه قادر به مردم‌نگاری ابتدا به ساکن و دقیق و عمیق و کامل خرده فرهنگ مردمان حتی یک روستا یا "مال" نخواهد شد، چه برسد به چنین کاری در سطح یک شهرستان و یا استان. به ویژه آنکه اگر قرار باشد چنین کاری اکتشافی نیز باشد.

برای مثال پس از کار ما بر روی فرهنگ "آب و هوایی در کمره"^(۱) و پس از آن همین فرهنگ در شهرستان سیرجان و چند شهر پیرامون آن،^(۲) به راحتی می‌توان آن پرسش‌ها و الگو را نسبت نسبتاً زیادی - همچون روبر [الگوی] خیاطی و "واگ" در قالی‌بافی برای پژوهشگران تازه کار - به کار برد اما پس از آن و ابتدا به ساکن، این کار بسیار مشکل و زمان‌گیر و پرمنازع به کار پیوسته، همراه با عشق و علاقه و صبوری و "پس آگمی" بسیار است.

تازه همین کار بسیار محدود، - هشت موضوع نسبتاً کوچک و دو ضمیمه، در میان صدها و هزارها موضوع در خرده فرهنگ یک منطقه کوچک - حاصل حدود چهل و شش سال کار پاره وقت اما مداوم و پرانگیزه مؤلف بوده است. طبیعتاً در کنار این کار - اگر چه نه همیشه - یک یا چند کار دیگر نیز وجود داشته است.

این شیوه برخورد، یعنی کوچک‌سازی موضوع و دقیق کردن کار، افزون بر آنکه می‌تواند پژوهشگران جوان و غالباً شتاب‌زده را تا اندازه‌ای فروتن سازد؛ در عین حال عرصه را برای کار کردن دیگران تنگ نکرده و منجر به نوعی تقسیم کار خودبخودی و بر پایه علایق و تخصص‌های جانبی پژوهشگران "خویش‌فرما" شود، تا بدین ترتیب و به شکل همزمان، دهها تن بتوانند، حتی در یک منطقه کوچک به کار مردم‌نگاری با این مختصات یا همان "ریز مردم‌نگاری" بپردازند. و در صورت حتی شناختن همدیگر، با این روش، احتمال کار تکراری را بسیار کاهش دهند.

مردم‌نگاران تازه کار باید بدانند که به قول روستاییان آملی: «چوپونی صد و بیس مقوم داونه، به غیر هی‌هی و هیهایش»^(۳) و به قول حافظ بزرگ: «که عشق آسان نمود اول!» اما باید افزود، از عشق گریزی نیست و البته سختی‌هایش را هم باید به جان خرید.^(۴) و برای پژوهش و هر پژوهشی و راه سپردن در هر راه دشواری، نخست باید عاشق بود و عاشق پیشه و «شرط اول قدم»^(۵) و شرط لازم همانا مجنونیت است و بر سر‌در مدرسه مردم‌نگاری باید نوشت: اگر عاشق نیستید، وارد نشوید! و این سخن درست را باید به خاطر داشت که «بیستون را عشق کند و شهرتش فرهاد برد».

در ضمیمه اول این کتاب، بیش از ۶۰ سند در پیوند با سور و سوگ آورده شده است. که نمونه‌هایی از آنها نیز بازخوانی و به سبک و سیاق امروزی بازنویسی و حروف‌چینی شده‌اند.

گفتنی است که هشت فصل و ضمیمه اول کتاب، همچنان که از نام کتاب برآید صرفاً درباره فرهنگ مردم کمره (شهرستان خمین) و گاه با اشاراتی به مناسبت به شهرهای همسایه گلپایگان، الیگودرز، اراک، محلات و نیمه‌ر و دلیجان است، آن هم در حد یک یا چند سند و تصویر و یا به الی در راستا و مشابه با مطالب و مسایل

۱. نک به: فصل دوم، محل کتاب.

۲. نک به: بخش نخست - موزه‌های بازیافته. تهران، ۱۳۷۸، مرکز کرمان‌شناسی، صص ۵۳-۱۵۳.

* بررسی متن‌های پیشین یک تن و به ویژه مقایسه رکورد فعلی با متن‌های پیشین دیگران در فهم معنای "ریز مردم‌نگاری" بسیار سودبخش خواهد بود. مثلاً مقایسه فصل ۲ (فرهنگ آب و هوایی در کمره) با رکوردهای قبلی مردم‌نگاران و مردم‌شناسانی که به این مسئله در جاهای دیگر توجه کرده‌اند می‌تواند معیار آفرین باشد. و نک به مقدمه فصل دوم در همین کتاب. ای کاش برخی از توجهات از عالم ورزش تن به ورزش ذهن هم سرایت می‌کرد. مدنظر گرفتن یک گرم، یک صدم ثانیه در ورزش پهلوانی امری بسیار عادی است، اما در حوزه علم و پژوهش چطور؟ دوپینگ کردن چطور؟

۳. مندم. (مصاحبه نگارنده در محل)

۴. در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم، / سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور.

۵. در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن، / شرط اول قدم آن است که مجنون باشی.

کتاب حاضر.

اما ضمیمه دوم و بخش "گلخوشناسی یک گیاه" (۱) در حکمِ جوانه انتهایی و نورسته و نارس و وطنی بر سرشاخه گیاه مردم‌شناسی می‌باشد که ترکیب میان رشته‌ای و میان معرفتی جدید و غریب و نامتعارفی از مؤلف است که امیدوار است هر چند سال یک نمونه و نوشته دیگر با این سبک و سیاق و به قلم و پژوهش نو قدم نهادگان به این وادی، این جوانه "نوشیف" (۲) به بار بنشیند تا بر این راه نازد و برف مهر (۳) خطی، این بار با قلم پای آیندگان کشیده شود. (۴)

سرآغاز و موضوع این مقاله اما اگر چه از کمره و خمین شروع شده است اما اکنون گستره آن در حدود یک چهارم خاک سرزمین ایران (۵) را در بر گرفته است. و تنها نام فارسی آن در کتاب‌های گیاه‌شناسی "بوغاسم" به چهل رسیده است. و امیدوارم که در آینده حداقل به یک نام برسد. اگر چه امکان افزایش قلمرو رویشی این گیاه زیاد نیست و با تغییرات اقلیمی و محیط زیستی جهان و ایران امکان کوچکتر شدن قلمرو این گیاه نیز وجود دارد. خوشبختانه خارج از مرزهای ایران به احتمال زیاد این قلمرو در بخش‌هایی از ترکیه و یونان و عراق و لبنان نیز وجود دارد و امیدواریم که همسایگان دور و نزدیک ما نیز در این زمینه گام‌های بردارند. مؤلف آرزومند است که گیاه مردم‌شناسان ما بتوانند برای هر گیاهی از گیاهان روینده در این سرزمین، شناسنامه‌ای به اندازه یک کتاب و یا حداقل به قدر این ضمیمه فراهم آورند. همانگونه که صرف دقت مؤلف بر روی موضوع فصل سوم (وره در کمره) در سطح ملی تبدیل به یک جلد کتاب مستقل، پرکار و تأمل برانگیز شده است. (۶)

اگر چه مؤلف به هزار و یک دلیل آمیدی به دیدن چاپ بعدی این کتاب ندارد، که اولین دلیل آن زمان تنگ و گذرای نگارنده است، آن چنان که قبلاً اشاره شد. و آخرین آن وضعیت کلی چاپ و توزیع و بازار بی‌رونق کتاب در ایران است، با این حال از خوانندگان علاقمند و به ویژه خاندان‌های قدیمی و با سواد منطقه خواهشمند است؛ که

در صورت برخورد با مدارک و تصاویری که می‌اندیشند، از یک جهت و یا چند جهت مهم می‌باشند؛ و جای آنها در چنین نوشته‌ای خالی است، با نگارنده از طریق ناشر و یا با ایمل kaveh_farhadi@yahoo.com تماس گرفته، و مطالب خود را با ما در میان نهند. شاید بشود در صورت امکان این اسناد و تصاویر نویافته را در ضمیمه‌ای جداگانه و یا در کارهای در دست اقدام بعدی استفاده کرد.

لازم است، از همه کسانی که نامشان ذیل یاریگران و همکاران (قلمیاران) و راویان (مصاحبه شوندگان) و عکاسان و اهداء کنندگان عکس و اسناد غیره، در پایان کتاب آمده، صمیمانه سپاسگزاری کنم، و از صاحبان نام‌هایی که ممکن است به سهو و ناخواسته از قلم افتاده باشند، پوزش بطلبم.

همچنین لازم است از رؤسای دانشگاه علامه طباطبائی نخست از دکتر محسن خلیجی که نخستین مشوق و نهاد دهنده چاپ این کتاب و کتاب‌های دیگر نویسنده، در یادداشتی محبت‌آمیز به مؤلف بوده‌اند - آن زمان مؤلف جوانی بود که به تازگی و با درخواست و پیگیری همکاران و رؤسای دانشگاه و رؤسای وقت دانشکده دکتر مرتضی آیت‌اللهی و دکتر محمدحسین پناهی از وزارت آموزش و پرورش به رزادت علوم منتقل شده بود و هنوز به عضویت هیئت علمی نیز نرفته نشده بود - سپاسگزاری

۱. درباره "گیاه مردم‌شناسی" نک به: فصلنامه علوم اجتماعی (ویژنامه گیاه مردم‌شناسی) ش ۳۴ و ۳۵ دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

۲. در گویش منطقه شیف (Sif) به شاخه تازه روینده و قد کشیده گویند.

۳. مسیر و برفی که کسی از آن نگذشته باشد در عشایر و روستاهای کرمان "مهر" و "نازد" گویند.

۴. اشاره به بیت ضرب‌المثل شده‌ای که: «این خط جاده‌ها که به صحرا کشیده‌اند / یاران رفته با قلم پاکشیده‌اند».

۵. نک: نقشه شماره ۵ در ضمیمه دوم، ص ۴۳۱، همین کتاب.

۶. این کتاب افزون به جایزه و لوح تقدیر کتاب سال جمهوری اسلامی "دوره بیستم" و دیپلم و جایزه "زن روستا" وزارت جهاد سازندگی، جوایز و لوح و تندیس و مدال کتاب‌گزیده علوم اجتماعی چهارمین جشنواره فارابی و بنیاد نخبگان و یونسکو و آسیسکو را از آن خود کرده است.

چاپ رکوردشکن، - رکورد قبلی مؤلف که ۸ سال، البته در زمان جنگ بود شکسته شد. بدین ترتیب پس از مدیریت دکتر محمدحسین پناهی، پنج معاون آمدند و رفتند و نشستند و گفتند و برخاستند و این کتاب نیز در گاهواره صبر و انتظار که ویژگی فرهنگ ایرانیان به ویژه دهقانان ایران است، به آهستگی بالید و قد کشید و ری آورد، و دو فصل و دو ضمیمه و در طی این یازده سال به کار افزوده شد. خدای را سپاس می‌گذاریم که به خوبی پخت اما سوخت نشد! (۳) و به همین دلیل نیز مؤلف هم از همه رؤسای سابق دانشگاه و هم این پنج معاون پژوهشی اشاره شده سپاسگزار است که با خونسردی و حوصله خود، این بار "بانی خیر" شدند! اما مدیران باید بدانند که همیشه، بی‌توجهی و تعلل در انجام پیمان‌ها و اجرای شرح وظایف، سبب برکت نمی‌شود. وگرنه اکنون ایران گلستان شده بود و ژاپنیان شیوه مدیریت را از ما می‌آموختند. (۴)

خوشبختانه در زمان ریاست آقای دکتر حسین سلیمی ریاست فعلی دانشگاه و معاون جدید پژوهشی آقای دکتر شجاع احمدوند از هنگامی که از وضعیت کتاب‌های

نمایم. کسانی که با فضاها و ادارای کشور ما آشنا هستند می‌دانند که این گونه توجهات ویژه مدیران بالادست به مرئوسان خود، آن هم به دلایل کاملاً غیرشخصی امری ویژه و قابل تأمل و در عین حال برای مدیران آینده تجربه آموز است. گفتنی است که در زمان دکتر خلیجی قرارداد چاپ کتاب موزه‌هایی در باد مؤلف نیز با معاونت پژوهشی بسته شده بود و قبل از چاپ (۱۳۷۵)، این کتاب به عنوان پژوهش فرهنگی سال جمهوری اسلامی برگزیده گردید.

دکتر خلیجی پیشنهاد چاپ دو یا سه زیانه کتاب را از جانب وزارت ارشاد اسلامی پذیرفت و مصمم بود که این کار در دانشگاه علامه طباطبائی و به استقلال انجام شود که با تغییرات مدیریتی این کار نیمه تمام باقی ماند.

همین جا باید از دکتر محمد دبیرمقدم، معاون پژوهشی متین و منطقی و بسیار تیزبین و هوشمند و دغدغه‌مند و بی‌نیکی بسیار یاد کنم. در تاریخ ایران همیشه در کنار ایران‌شهر معاونین و مشاورینی دانا وجود داشته‌اند که متأسفانه کمتر دیده می‌شوند. (۱)

اما کتاب حاضر، گمراه‌نامه در دوران ریاست دکتر نجفقلی حبیبی و با لطف و حسن نیت وی و به همت و بصیرت معاون پژوهشی وقت دکتر محمدحسین پناهی، داوری و قرارداد آن در سال ۱۳۸۲ (۱۱ سال قبل) با معاونت پژوهشی دانشگاه بسته شده! اما متأسفانه با تغییر مدیریت در معاونت پژوهشی نه تنها چاپ آن به ریاست دکتر نجفقلی حبیبی کفاف نداد (۲) که در زمان ریاست آقای دکتر صدرالدین شریعتی و پنج معاون پژوهشی وی نیز به ثمر ننشست!

معاونین پژوهشی که بی‌درپی تعویض می‌شدند - به جز یک تن که در غرور آمیزترین لحظات زندگی‌اش - که بلندی نردبان پایه‌های صندلی و برق چشم‌کورکن مدرنیته، اندازه چنین کارهایی را به نظرگاهش بسیار خُرد و تاریک بازمانی کرده بود اگر چه همگی نسبت به مؤلف لطف بسیار داشتند، اما انگار اقتدار و یا اختیار و یا اراده لازم برای کار را نداشتند. با این وجود در اتاق انتظار و نوبت

۱. در دبیرمقدم در یکی از جلسات شورای کتاب، کتاب تازه چاپ شده، در یک روبروی در ایران را دقایقی توری کرد و رو به جمع گفت این کتاب، کتاب سال جمهوری اسلامی خواهد شد، با کمال تعجب سال بعد چنین مدعی رباره کتاب موزه‌هایی در باد نیز نظری بسیار مساعد و از سر لطف داشت و در دوره معاونت وی جلسات شورای کتاب بسیار پرکیفیت برگزار می‌گردید.

۲. اینجانب در شکوائیه بند بالایی برای دکتر محمد پرزگر که در نامه‌ای خطاب به اعضا دانشگاه، با نا کافی شمردن وضعیت و آمارهای سرانه موجود تولید کتاب و مقاله آنها را تشویق به پژوهش و تألیف و ترجمه کرده بود، در فراز پایانی درخواست خود نوشت: «جناب دکتر محمد پرزگر کاری کنید که چاپ این کتاب به عمر من و مدیریت جنابعالی کفاف دهد. پس از وی نیز نویسنده هر بار این جمله زیان‌زد شده را برای معاونین پژوهشی بعدی نیز تکرار کرد، اما باز بنا بر ضرب‌المثل‌های ایرانی، هم گوش باغبان در «بارخیز» تابستان سنگین می‌شود و هم انگار ساز شکسته پژوهشگر خویش فرما همچون تار باباطاهر صدایی در خور شنیدن ندارد. (همه گویند که ظاهر تار بنواز صدا چون می‌کند تار گسسته)

۳. مولوی گفته بود:

«هیچ مگوی و دم وزن سر مگشای دیگ را

نیک بجوش و صبر کن بلکه ترا پزانمت!»

۴. نک به: فصل «ما چه کرده‌ایم و ژاپنی چه می‌کند؟» در صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن؟، در دستور چاپ انتشارات سروش.

و توانایی ایشان استفاده شده است. و در یازده سال گذشته پیوسته و دلسوزانه سراغ سرنوشت کار را گرفته‌اند.

همچنین از سردبیران، مدیران مسئول و داوران چهارده ماهنامه، فصلنامه و سالنامه و ویژه‌نامه که به چاپ مقالات مستخرج از این کتاب اقدام کرده‌اند که از آن جمله‌اند دکتر محمدحسین پناهی، استاد فریدون جنیدی، دکتر حسین پاپلی یزدی، دکتر ناصر فکوهی، دکتر ابراهیم جزینی، دکتر یوسف قریب، دکتر نعمت‌اله فاضلی و آقای احمد وکیلان. سپاسگزاری کنم.

و همچنین از دوستان و همکاران نیم قرن قبل آقای حسین سیدین، دبیر پیشکسوت جغرافیا و آقای علی محمد سرمدی دبیر پیشکسوت روانشناسی منطقه که همراه و همسفر و یاریگر ما در گردآوری اطلاعات میدانی فصل اول این کتاب "کبوترخانه‌های کمره" بوده‌اند و همچنین همه کسانی که نامشان در دیگر فصول و در پایان کتاب ذیل "قلمیاران" آمده است که اغلب آنان در پیش از انقلاب دانش آموز و پس از انقلاب اسلامی دانشجوی اینجانب بوده‌اند که حضور دانشجویان کرد و آذری و لر و لک در مناطق رویش گیاه جوغاسم (پیشوک، پشوک، چید) در دانشکده علوم اجتماعی علامه در ضمیمه دوم این کتاب بسیار مؤثر بوده است و همچنین از همکلاسی و دوست صاحب ذوق آقای علیرضا قنبری و آقای حاج احمد مستوفی از نادانان و رادانان و هوشمندان اهل کتاب منطقه همچنین از دکتر مسعود شیخ‌الاسلامی و دکتر علی‌نقی مشایخی و آقای محمد شیخ‌الاسلامی و آقای منصور واسعی و خانواده‌های اصیل دیگری که از اسناد اهدایی آنان برای این کتاب سود برده‌ام.

در پایان همچنین از خویشتاوند مهربان و فهیم آقای محمدباقر یوسفی دبیر ادبیات که افزون بر همه مهربانی‌ها

مؤلف در دانشگاه مطلع شدند، در زمانی کمتر از یک ماه کار نیمه تمام این نوشته را به اندازه یک سال - نسبت به گذشته - به پیش بردند و امیدوارم همانگونه که معاونت پژوهشی اراده کرده‌اند این کتاب به زودی به زیور چاپ آراسته شود؛ که گفته‌اند: «کار را که کرد آنکه تمام کرد».

در همین جا باید از آقای دکتر سعید غیائی ندوشن مدیرکل کوشنده و پراورزی و انگیزه و مصمم سازمان انتشارات دانشگاه و همچنین از آقای دکتر محمدحسین پناهی رئیس فعلی دانشکده علوم اجتماعی و دکتر محمد شیخی معاون پژوهشی دانشگاه که پیش از این نماینده دانشکده در شورای انتشارات دانشگاه بوده و در نتیجه هر دوی آنها در این یازده سال مشوره و ضمیمه کتاب‌های اینجانب در دانشگاه بوده‌اند و در معرفی کتاب، مؤلف و جلب توجه رؤسای جدید دانشگاه نقش داشته‌اند سپاسگزاری کنم.

ریاست محترم دانشگاه و معاونت پژوهشی همچنین با لطف دستور پیگیری کتاب‌های دیگر مؤلف را صادر و تجدید چاپ کتاب **موزه‌هایی در باد** چاپ دانشگاه علامه که نایاب شده است را به شکلی شایسته در دستور کار قرار داده‌اند. از همه این بزرگواران سپاسگزاری کرده و موفقیت آنان را در راه تولید دانش بوم‌زاد آرزو می‌کنم و می‌دانم که اگر چه آرزوی دراز برای پیران عیب است، اما آرزوی پیران برای جوانان برومند عیب نیست!

افزون بر این باید از آقای محمدقاسم صالح رامسری ویراستار نخست این کتاب و به ویژه از همکار بسیار گرامی و دلسوز و یاریگر و ویراستار صورت نهایی این کتاب یعنی آقای **مرتضی سالمی قمصری**^(۱) که حقوق بسیار بر گردن این کتاب دارند و همچنین از آقای استاد حسین حیدری^(۲) معاون اسبق اداری و مالی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی که از همکاری و تشویق‌های ایشان، چه در گردآوری برخی اطلاعات کمیاب و مورد نیاز برای فصل هشتم و هم خوانش برخی اسناد سیاق‌دار و خط شکسته قدیمی از هوشمندی و دقت

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران.

*. در دو دهه پیش مؤلف حق ویراستار راستین را برگردن کتاب، به حق دایه بر کودک تشبیه کرده و ویراستاری را "قلم دایگی" نام نهاده است.

۲. همچنین با تشکر از استاد **جواد صفی‌نژاد** که در خوانش سیاق‌های دو سند وقت گذاشته‌اند، عمرشان دراز باد!

فهرست شده است صمیمانه سپاسگزاری کرده و برای همه آنها زندگی طولانی و پربرکتی را آرزو می‌کنم.

مرتضی فرهادی

۹۱/۹/۹ و ۹۳/۹/۳

و یاریگری هایش در چند مسافرت بهاری در سال‌های اخیر برای تکمیل اطلاعات و تصاویر مربوط به فصل هفتم (گیاه مردم‌شناسی گیاهان خودروی کمره) همراه و دستیار مؤلف بوده است و با راهنمایی و هم‌سفری حاج عرب جدیدی و حاج ناصر جدیدی و آقای شمس‌الله گنجی، همچنین از آقای بهرام سیاهپوش و آقای علی آقابابا، آقای افشین حسینی، آقای محمدرضا بایرامی و آقای حمید دهقی و عکاس هنرمند آقای سعید عبدالحمیدی در سفر دشواری به چند کوه منطقه و همچنین همراهی حاج احمد عبداللهی و آقای محمد محمد حسینی و آقای آقا کریم ابراهیمی از دوستان و همسفران نیمه‌وری و آقای محمدمطاهر بهزادی، افان اکبر آخوندی و آقای ابوالحسن کیماسی که از عکس‌های مندانۀ آنان در کار استفاده شده است و دیگر عکاسانی که نامشان در زیر تصاویر در کتاب آمده است.

و سرانجام از آقای مهندس حسن فقیه مسئول اسبق انتشارات و از آقای مهندس رضا دنیوی^(۱) و آقای مهندس محمدرضا صابری^(۲) مسئولین بعدی انتشارات دانشگاه گفتنی است که صفحه‌آرایی خلاقه و هنرمندانه و بازسازی عکس‌های رنگی قدیمی که رنگ‌هایشان به قهوه‌ای و زرد متمایل شده بود و احیاء اسناد قدیمی به شکلی در خور، در این کتاب بدون استفاده از تجربیات و ذوقیات و کار و نظارت آقای دنیوی و گروه زیر نظر ایشان امکان‌پذیر نبوده است.

در همین جا باید از آقای محمدرضا حجتی^(۳) همکار قدیم دانشکده و حروف‌چین و صفحه‌آرای کتاب حاضر که خط ناخوانا و به هم ریخته مؤلف که دشواری آن کمتر از خواندن خط شکسته و بی‌نقطه برخی اسناد قدیمی و حساب سیاق نیست را با هوشمندی و اطلاعات علمی خود خوانا و صفحات پرکار این نوشته را خوش‌چین و زیبا کرده‌اند سپاسگزاری کنم.

و از همه کسانی که نامشان ناخواسته و نادانسته از قلم ما افتاده است پوزش طلبیده و از همه این بزرگواران و کسانی که در متن و در پایان کتاب و ذیل یاریگران نامشان

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روانشناسی شخصیت.

۲. دانشجوی دکتری جغرافیای انسانی.

۳. دانش‌آموخته رشته پژوهشگری.